

چرا طرح تحول اقتصادی با این سرعت تصویب شد

علیرضا تقفی

در دو هفته گذشته مجلس حامی دولت به اصطلاح طرفدار مستضعفان و اقشار پایین جامعه طرحی را تصویب کرد که مدت بیست سال گذشته مورد مناقشه ی نیروهای درون حکومت بوده است.....

حکومت اصلاح طلب قبلی با تمام وجود تلاش کرد که این طرح را به صورت دیگری اجرا کند.

بقیه در صفحه

.....

۱۶ آذر کابوس تازه رژیم کودتا

*حتی به فرض جلوگیری از برگزاری اجتماعات وسیع اعتراضی و ممانعت از پیوستن مردم به دانشجویان در ۱۶ آذر همین اعتراضاتی که در دو هفته اخیر در دانشگاهها به وقوع پیوست، از اعتصاب غذا تا تحصن و تجمع گویای فروپختگی کامل رژیم در دانشگاهها و انزوای شدید آن در میان توده دانشجویست.

بقیه در صفحه ۵

.....

مناره مسجد در سرزمین عجایب

بهرز نظری

در روز یکشنبه ۸ آذر ۱۳۸۸، ۵۷ درصد از شرکت کنندگان در یک همه پرسی که در کشور سویس برگزار شد به ممنوعیت ساختن مناره مسجد در این کشور رای دادند. پیشنهاد برگزاری این همه پرسی از سوی حزب دست راستی مردم سویس مطرح شده بود و...

بقیه در صفحه ۶

.....

اطلاعیه ی نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج از کشور درباره ی شانزده آذر

جنبش آزادیخواهی گامی دیگر رو به جلو

بقیه در صفحه ۴

.....

ملاحظات در باره جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران (۱)

محمد رضا شالگوئی

"ساده لوحی است اگر گمان کنیم که همه جریان های فعال در جنبش ضد دیکتاتوری کنونی برای پیوند میان دو شاخه اصلی مبارزات مردم تلاش خواهند کرد. حقیقت این است که بسیاری از خواست های اقتصادی و اجتماعی مردم خصلت طبقاتی دارند، در حالی که اصلاح طلبان حکومتی و بخش بزرگی از جریان های مخالف جمهوری اسلامی از پررنگ شدن خواست های طبقاتی وحشت دارند. تصادفی نیست که هنوز چیزی نشده، بعضی از سخنگویان شناخته شده اصلاح طلبان (مخصوصاً در خارج کشور) مدام دارند در باره خطر چپ هشدار می دهند..."

بقیه در صفحه ۲

.....

از دانشگاه تا خیابان!

چند روزه ۱۶ آذر ۱۳۸۸

روز تجلی شعار "اتحاد- مبارزه-

پیروزی" براستبداد حاکم مانده است

امیرجوهری لنگرودی



بقیه در صفحه ۳

.....

گردهمایی بر مزار پوینده و مختاری

بیانیه کانون نویسندگان ایران

بقیه در صفحه ۵

.....

ملاحظات در باره جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران (۱)

محمد رضا شالگونی

جنبشی که از اوایل خرداد ماه در پوشش حمایت از کاندیداهای اصلاح طلب ریاست جمهوری، برای مقابله با انتخاب مجدد کاندیدای نظر کرده دستگاه ولایت به راه افتاد، اکنون بیش از شش ماه دوام آورده و به یک جنبش ضد دیکتاتوری آشکار علیه نظام ولایت فقیه تبدیل شده است. دوام، ژرفی بی وقفه، و خصلت توده ای انکار ناپذیر آن جای تردیدی باقی نمی گذارد که جمهوری اسلامی با بزرگ ترین چالش توده ای علیه موجودیت سی ساله اش روبرو شده است. این جنبش به کجا می رود؟ ظرفیت های آن چیست؟ و چگونه می تواند به دیکتاتوری حاکم پایان دهد؟ این ها از جمله سوالاتی هستند که فضای بحث و هم اندیشی توده ای بی سابقه ای را در میان ایرانیان به وجود آورده و انبوهی از مخالفان جمهوری اسلامی، با گرایشهای سیاسی و فکری گوناگون، می کوشند به آنها جواب بدهند. در همراهی با این مبارزه و هم اندیشی توده ای است که لازم می دانم در سلسله یادداشت هایی تا حد ممکن کوتاه (که حوصله خواننده را نیازراند) ضرورت توجه به پاره ای نکات را به مبارزان آزادی یادآوری کنم.

تظاهرات سیاسی و حرکت های مطالباتی

آخرین قدرت نمایی جنبش ضد دیکتاتوری (در ۱۳ آبان) نشان داد که ظرفیت انفجاری و قوام یافتگی این جنبش فراتر از آن است که دستگاه ولایت بتواند با شیوه های معمول سرکوب خفه اش کند. به تجربه "روز قدس" و سیزده آبان به جرأت می توان گفت که همه مناسبت های رسمی (و مجاز) برای تجمع و راه پیمایی در جمهوری اسلامی میدان زورآزمایی جنبش ضد دیکتاتوری مردم و دستگاه ولایت خواهد بود. بنابراین می توان امیدوار بود که ادامه جنبش در چشم انداز بی واسطه تقریباً تضمین شده باشد.

تردیدی نیست که ادامه جنبش، خود یک دست آورد بزرگ و (حتی) تاریخی است، اما به تنهایی برای پیروزی کافی نیست. ادامه جنبش مهم است، زیرا در مقیاس توده ای آگاهی می بخشد، بسیج می کند، تجارب سازماندهی را عمیق تر می سازد و مهم تر از همه، محدودیت توان دیکتاتوری را به نمایش می گذارد. ولی فراموش نباید کرد که ادامه جنبش بدون گسترش دامنه آن، فقط تا حد معینی امکان پذیر است و جنبشی که نتواند گسترش یابد، بعد از مدتی فروکش می کند. بعلاوه، گسترش دامنه جنبش و توده ای و سراسری شدن آن است که می تواند توازن نیرو را به نفع مردم به هم بزند. حقیقت این است که مسأله اصلی جنبش اعتراضی مردم ایران اکنون دیگر ادامه حرکت نیست؛ بلکه ادامه گسترش یابنده آن است.

اما گسترش دامنه جنبش چگونه می تواند صورت بگیرد؟ تلاش برای یافتن پاسخی به این سوال نمی تواند و نباید در حوزه تدابیر و تکنیک های سازماندهی، محدود بماند. زیرا مانع اصلی بر سر راه گسترش دامنه جنبش هنوز پیش از هر چیز دیگر توازن نیرو است و این مشکلی سیاسی است که صرفاً با تدابیر تکنیکی قابل حل نیست. اولین و مهم ترین مسأله هر جنبش ضد دیکتاتوری این است که چگونه می تواند تیغ سرکوب را کندتر کند. هرگز نباید فراموش بکنیم که مخالفت علنی و مستقیم با دیکتاتوری عموماً هزینه سنگینی دارد؛ سنگین تر از آن که اکثریت بزرگ مردم توانش را دارند. بعلاوه دیکتاتوری با قانونیت قابل جمع نیست، به ویژه هنگامی که احتمال توده ای تر شدن مخالفت علنی با آن بیشتر می گردد. در نتیجه، تشدید سرکوب معمولاً طبیعی ترین همزاد هر جنبش ضد دیکتاتوری است و تا مرحله معینی آن را همراهی می کند. و بالاخره، وحشت مردم از سرکوب یکی از کلیدی ترین شرایط ادامه دیکتاتوری است و تا زمانی که رژیم توانایی تشدید سرکوب را داشته باشد، وحشت از آن در میان اکثریت بزرگ مردم کاملاً طبیعی و قابل فهم است. با توجه به نکات یاد شده، در افق مشهود کنونی، گسترش کیفی دامنه جنبش ضد استبدادی صرفاً از طریق ادامه و تکرار تظاهرات سیاسی ناشدنی است. زیرا هزینه شرکت در آن هنوز برای اکثریت بزرگ مردم بسیار سنگین است.

اما اکثریت مردم تماشگران بی تفاوت تظاهرات اعتراضی نیستند، بلکه با همدلی انکار ناپذیری آنها را همراهی می کنند و مهم تر از این، آنها به خاطر مشکلات فرآینده معیشتی شان به رویارویی با رژیم کشیده می شوند. همه اخبار و قرآن نشان می دهند که حرکت های مطالباتی کارگران و زحمتکشان در شش ماهه اخیر در مقیاسه با سال قبل آشکارا بیشتر شده اند. فراموش نباید کرد که تظاهر به مستضعف نوازی همیشه

یکی از حربه های اصلی جمهوری اسلامی برای ایجاد شکاف در مبارزات مردم بوده است. ناهم سویی و ناهم زمانی مبارزات اقتصادی و معیشتی اکثریت زحمتکش جامعه با مبارزات فرهنگی و سیاسی علیه رژیم همیشه یکی از عواملی بوده که تراکم کافی فشار نارضایتی توده ای بر رژیم را دشوار می کرده است. اما اکنون برای اولین بار در طول حیات جمهوری اسلامی شرایط مساعدی برای هم سویی و هم زمانی و حتی پیوند میان مبارزات بخش های مختلف مردم به وجود می آید. جمهوری اسلامی به وضعیتی رانده شده که ناگزیر است درست در حین رویارویی با یک جنبش ضد دیکتاتوری پرنفس، نان از سفره به حد کافی بی رونق زحمتکشان برآید. این وضعیت نمی تواند برای همیشه دوام بیاورد، زیرا مجموعه عوامل به وجود آورنده آن معلوم نیست تا کی ثابت خواهد ماند. بنابراین تا فرصت از دست نرفته باید برای هم سویی و هم آهنگی میان مبارزات سیاسی و مطالباتی به تلاش برخاست.

هم سویی و هم آهنگی میان مبارزات سیاسی و مطالباتی موجود، خود به خود صورت نخواهد گرفت و حتی گسترش هم زمان هر دو شاخه ضرورتاً به هم سویی و هم آهنگی نخواهد انجامید. این کار تلاش آگاهانه و پی گیرانه می خواهد و پیشرفت آن حد اقل به چند شرط بستگی دارد:

یک - لازم است فعالان هر دو شاخه مبارزه با همدلی به یک دیگر بنگردند و گسترش هر دو شاخه را لازم و تکمیل کننده دیگری بدانند.

دو - قانونمندی ویژه هیچ یک از دو شاخه مبارزه نباید نادیده گرفته شود. حقیقت این است که مبارزه برای خواست های مشخص اقتصادی و اجتماعی عیناً از قانونمندی مبارزه سیاسی و مخصوصاً مبارزه سیاسی ضد دیکتاتوری تبعیت نمی کند. مبارزه ضد دیکتاتوری با هر بهانه ای که شروع شود، ناگزیر به رویارویی با هسته مرکزی قدرت سیاسی کشیده می شود و گرنه از گسترش و ژرفی بازمی ماند. در حالی که مبارزه برای خواست های مشخص اقتصادی و اجتماعی ضرورتاً محکوم به رویارویی مستقیم با قدرت سیاسی نیست. بنابراین می تواند با زبان متفاوتی پیش برود و از فرصت ها و فضاهایی استفاده کند که مبارزه ضد دیکتاتوری از همان آغاز شکل گیری ناگزیر می شود از آنها فاصله بگیرد.

سه - توجه شود که دو شاخه مبارزه غالباً به موازات هم پیش می روند و نه در امتداد هم. و نیروهای متفاوتی را به میدان می آورند. مثلاً تجربه نشان می دهد که بسیاری از حرکت های کارگری حتی در موقعیت های انقلابی، با آن که مضمون کاملاً انقلابی پیدا می کنند، ولی همچنان پوشش مطالباتی خود را نگه می دارند. این یک پوشش دفاعی است. فراموش نباید کرد که مثلاً شرکت کنندگان در یک تظاهرات سیاسی خیابانی علیه دیکتاتوری، تا زمانی که دستگیر نشده اند (و گاهی حتی پس از دستگیری) می توانند هویت فردی و محل اقامت خود را مخفی نگهدارند، اما کسانی که مثلاً در یک اعتصاب کارگری شرکت می کنند، هویت فردی کاملاً شناخته شده ای دارند. بنابراین هر دو گروه نمی توانند با زبان واحدی حرف بزنند. حتی یک فرد واحد معمولاً ناگزیر می شود در یک تظاهرات خیابانی و در یک حرکت مطالباتی، در دو نقش متفاوت ظاهر شود.

چهار - هیچ یک از دو شاخه مبارزه نباید به صورت ابزار در خدمت دیگری نگریسته شود. زیرا هر دو دلیل وجودی خاص خود را دارند و در صورتی می توانند دوام و گسترش یابند که آن را نادیده نگیرند. مبارزات اقتصادی و اجتماعی مردم با شکل گیری جنبش ضد دیکتاتوری کنونی به وجود نیامده اند و حتی بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی نیز باید ادامه داشته باشند و موجودیت مستقل، نیرومند و توده ای آنها می تواند مهم ترین تضمین برآمدن یک جنبش واقعاً دموکراتیک و مردمی از بطن جنبش ضد دیکتاتوری کنونی باشد. بنابراین نباید صرفاً به عنوان ابزاری برای مقابله با ولایت فقیه نگریسته شوند.

ساده لوحی است اگر گمان کنیم که همه جریان های فعال در جنبش ضد دیکتاتوری کنونی برای پیوند میان دو شاخه اصلی مبارزات مردم تلاش خواهند کرد. حقیقت این است که بسیاری از خواست های اقتصادی و اجتماعی مردم خصلت طبقاتی دارند، در حالی که اصلاح طلبان حکومتی و بخش بزرگی از جریان های مخالف جمهوری اسلامی از پررنگ شدن خواست های طبقاتی وحشت دارند. تصادفی نیست که هنوز چیزی نشده، بعضی از سخنگویان شناخته شده اصلاح طلبان (مخصوصاً در خارج کشور) مدام دارند در باره خطر چپ هشدار می دهند. لولویی که آنها از چپ درست می کنند، بیش از هر چیز بیان وحشت شان از احتمال مشتعل شدن مبارزات طبقاتی است. هر چند مترادف کردن مبارزات طبقاتی با چپ نیز ساده لوحانه است، اما حقیقت این است که تنها یک نیروی چپ عمیقاً معتقد و متعهد به آزادی و برابری همگانی می تواند مبارزات طبقاتی اکثریت زحمتکش را با جنبش ضد دیکتاتوری پیوند بزند. آیا چنین نیرویی با شتابی کافی خواهد توانست شکل بگیرد و نگذارد فرصت کنونی از دست برود؟

۱۰ آذر ۸۸ (اول دسامبر ۲۰۰۹)

از دانشگاه تا خیابان! چند روز به ۱۶ آذر ۱۳۸۸ روز تجلی شعار "اتحاد- مبارزه- پیروزی" براستبداد حاکم مانده است

امیرجوهری لنگرودی



نماد وفاداری به مردم و منافع آنان، دوری خویش از گردن فرزای حاکمان را به نمایش بگذارند.

اما امسال ۱۶ آذر، دیگر تنها روز دانشجویان نیست، بلکه روزملتی به پاخواسته بر علیه دیکتاتوری هم است. چرا که ۱۶ آذر امسال در شرایطی برپا داشته می شود که جنبش اعتراضی و دادخواهی مردمان ایران، دوره گذار بیونامی را در برابر کلیت نظام فاسد و ارتجاعی، ضد آزادی و فرهنگ، جمهوری اسلامی ایران را زسرمی گذراند. مردمان ایران عزم خود را در عبور از سکان رهبری ولایت و همه سرکوبگرهای آن مصمم می یابند تا از آن بگذرند و دستگاه چماران نیز با تمام قوای امنیتی- نظامی- بسیج و لباس شخصی و قوای پیاده و سواره می خواهند به هر قیمتی شده حتی برپایی چوبه های دارخیابانی، راه انداختن حمام خون، همچنان سلطان چماران باقی بماند. اینگونه است که دادستان کل کشور، محسنی اژه ای با شمشیری از نیام برگشیده، پنجشنبه ۲۷ آبان اعلام می دارد: " قوه قضائیه مصمم است تا با تکرار هرگونه ناآرامی تازه، توسط معترضان به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایران به صورت قاطع و بازدارنده برخورد کند." غلامحسین محسنی اژه ای، در گفتگوی ویژه خبری روز، به معترضان هشدار داده است که "از این به بعد با هرگونه اقدامی که بنا بر ادعای وی «موجب اخلال در نظام شود»، بدون هیچ اعضای برخورد خواهد شد و هیچ عذوبهانه ای پذیرفته نیست" (مطبوعات داخل کشور)

پرسش دیگر این است که: آیا در ۱۶ آذر امسال، دانشجویان با چگونه راهکاری خود را رویرو می بینند، باقی ماندن در درون دانشگاه و یا کوی دانشگاه و سرکردن یا نیروی خود، یا گره خوردن با جنبش خیابانی و بهره گیری همه سویه از تمام ظرفیت هاوتوان سراسری خود در امر ورودی با کلیت رژیم رایه نمایش خواهد گذاشت؟

واقعیت اینست که؛ تاکنون جنبش اعتراضی عموماً در تهران و شهرهای بزرگ و جغرافیای ملی ایران (کردستان- آذربایجان- سیستان و بلوچستان - اهواز و...) تمرکز یافته است. باید این سطح ازیسته عمل کردن را شکست. باید سازماندهی حرکت دانشجویی را نه در سطح تهران بزرگ بلکه به تاسی از نشانه روی آنچه که در ۱۳ آبان امسال شاهدش بودیم، در سطح تمامی استان ها، شهرستان ها و با درهم شکستن سد جدایی رابطه همه دانشجویان و درهم تنیدگی همه گرایش های موجود جنبش دانشجویان در بین دانشگاه های دولتی و دانشگاه های آزاد سراسر کشور فراهم آورد.

واقعیت اینست که ما امروز در بیش از ۲۰۰ استان و شهرستان، با ترکیب گسترده دانشجویان در سطح بیش از ۵۰۰ دانشگاه، دانشکده، مدرسه عالی در سراسر ایران پوشش می یابیم، رویرو هستیم. باید همه آنان - همانطور که در لیست زیر می آید - در پیکره هماهنگی و سازمانیابی این مرحله از مبارزه که هر کدام آنان هزینه سنگینی نیز تا به امروز پرداخته اند، بتوانند هر یک خود به پایه اساسی اعتراضات سراسری مبدل گردند. آنچه که در فاصله ۱۳ آبان به اینسو انجام پذیرفت اگر طی روزهای آینده، به زنجیره پیوند متحد قدرتمند این تحرکات پیشروی مایه حرکت درآید، بیش از هر چیز ماشین سرکوب حکومتیان کند می گردد و قدرت مدافعه و مقاومت مبارزین در درون جنبش خیابانی فرونی می یابد. امری که دانشجویان طی پیام های خود نیز تا حدی بدان اشاره داشته اند.

تنها از همین رو و برپایه گزارشات تاحال منتشر شده - بویژه طی هفته های اخیر- ما شاهد لیستی از احضارها و دستگیری وسیع دانشجویان در اشل سراسری هستیم. از جمله در: دانشگاههای امیرکبیر- شیراز- ایلام - دانشگاه آزاد تبریز - دانشگاه رازی کرمانشاه- ارومیه - مهاباد- بابل- دانشجویان دانشگاه مازندران - فضای امنیتی در دانشگاه بین المللی قزوین - چهارمحال و بختیاری - دانشجویان دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد - علم و صنعت تهران - دانشکده برق و کامپیوتر دانشگاه تهران - احضار ۱۸ دانشجوی دانشگاه صنعت آب و برق - دستگیری و احضار دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر تهران - دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند - دانشجویان واحد ماهشهر پلی تکنیک - دانشگاه شهید چمران اهواز- احضار ۱۵۰ دانشجوی دانشگاه آزاد اهواز- دانشگاه صنعت نفت آبادان- دانشگاه آزاد نجف آباد - دانشگاه شهرکرد- دانشگاه صنعتی شاهرود- علامه طباطبایی- ماهشهر- ادوار تحکیم وحدت- دانشگاه گیلان، حدود ۲۰ نفر از دانشجویان معترض به سخنرانی ۱۷ آبان صفار هندی به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شده اند. چهره های فعال دانشجویی در لیست نامبرده بالا که - اسناد و مدارک آن موجود و بخشا منتشر نیز شده است - از میان این لیست پر شمار، دانشجویان تا به امروز به شکل فردی و دسته جمعی احضار، دستگیر و به زندان برده شدند تا رژیم به خیال خام خود، بتواند با زهر چشم گرفتن از فعالین جنبش دانشجویی دختر و پسر و مرعوب کردن آن ها و هم چنین به عقب نشینی و ادا شدن دانشجویان از حضور یکایک فعالین

پرورش اساسی این است آیا مبارزه سراسری دانشجویان در پهنه و صحنه امکان و شرایط موجود و قدرت عنان گستر سرکوب، می تواند از سد همین سرکوبگری ها گذر کند و خود را با مبارزات طبقاتی اکثریت زحمتکش جامعه پیوندزند یا نه؟ چند روزی به ۱۶ آذر درگستره یک اعتراض وسیع و عمق یافته توده ای مانده است. چند روز دیگری که می توان آنرا جان مایه یک جنبش همگانی و اتحادی راه گشا شمرد. نباید از یاد برد که ۱۶ آذر، به مانند روز قدس و روز ۱۳ آبان، روزی دولتی و از جنس و نشانه های به جا مانده از حاکمیت اسلامی نیست. بزبانی مراسم مورد پذیرش رژیم نیست. تنها از همین روست که نظام اسلامی در تمامی ۳۰ سال گذشته تلاش کرده است، به هر طریقی از برگزاری مستقل این روزمانعت به عمل آورد و آنرا از سر راه خود بردارد. همانگونه که نظام سلف آنان (دستگاه مختنق پهلوی) نیز این روز را با سرکوب و دستگیری و کشتاندن تمامیت نیروی گارد در درون دانشگاهها و کوی دانشگاهها، پاسخ می گفت و ساواکش در درون زندان ها با عریده کشی به دانشجویان دستگیر شده فرمان می راند. به یک عبارت: روز (۱۶ آذر)، با پیشینه دادخواهی چپ و سنت آنان در پهنه رویرویی ها با دیکتاتوری حاکم و با تجلی شعار (اتحاد - مبارزه - پیروزی) در بیش از پنج دهه با فراز و فرودهایی همراه بوده است.

روز ۱۶ آذر از سال سی و دو (۱۳۳۲) به این سو، روز تاریخی تجدید عهد با جان باختگان این حماسه، سه قطره خون به نام های مصطفی بزرگ نیامهدی شریعت رضوی (از اعضاء رهبری سازمان جوانان حزب توده ایران) و احمد قندچی (عضو جبهه ملی ایران) شمرد که محمد رضا شاه با پهن کردن فرش قرمزی به زیر پای نیکسون، فرستاده رییس جمهور وقت امریکا، اینها ورگشود و بعدتر با مبارزات همه جان باختگان مبارز جنبش دانشجویی کشور ایران همراه گشته است.

از آن روز تا به امروز، مراسم ۱۶ آذر، هیچگاه شکل سوگواری و تعزیه گردانی برای این سه مبارز راه آزادی به خود نگرفته است. از آن روز تا به امروز همه سوسیالیست ها، جانبداران سنت چپ و جنبش آزادیخواهی ایران، به صف می شوند تا جدای از نگرش نظری گروه، جمعیت، حزب، سازمان خویش، موجودیت این روز و جنبش دانشجویی و مطالبات آزادیخواهانه آنرا در برابر هرگونه گردنکشی دیکتاتوری، همچنان زنده بدارند و تلاش نمایند تا این روز را به روز مبارزه برای صلح، مبارزه برای آزادی و برابری و عدالت اجتماعی، اتحاد وسیع بر ضد امپریالیسم و دیکتاتوری و ستم ارتجاع و استبداد و روز مبارزه برای پیروزی مردم و نیل به استقلال و تامین حاکمیت ملی در رویرویی با تمامیت رژیم های دیکتاتوری بدل نمایند. هر آنگاه که این جنبش دادخواهی با تنگ نظری گروهی معین غصب گردید آنچنان عوارض سنگینی از خود به جای گذاشت که تا مدت ها خود دانشجویان در پی پرداختن هزینه های آن در تب و تاب به سر برده اند. تنها از همین رو است که در این روز دانشجویان دختر و پسر، در طی بیش از پنج دهه به صف می گردند تا با تافتی فرقه گرای و یک جانبه نگری، گزینش نوعی انتخاب عمل آگاهانه با بی عملی، وداع گویند. متحد می شوند تا فریاد و مبارزه را بنظره گری و سکوت عوض نمایند. فراخوان می دهند تا با گزینش مبارزه علیه خفقان و دیکتاتوری

اطلاعیه‌ی نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج از کشور درباره‌ی شانزده آذر

شانزده آذر

جنبش آزادیخواهی گامی دیگر رو به جلو برگزار می‌کند. شانزده آذر ۱۳۸۸ در برابر دولت کودتا و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تجلی خاصی از مبارزه را سازمان خواهد داد، چراکه با گذشت شش ماه از جدال جنبش عظیم اجتماعی علیه حاکمیت و در حالی که نظام سرکوبگر سرمایه در این مدت ده ها نفر را به قتل رسانده ولی قادر نیست جنبش را مطابق با امیال خویش مهار نماید. با گذشت زمان نیروی اعتراضی در شکل نسبی نقصان یافته خویش، کیفیت والایی میگیرد و بیش از پیش رادیکالیزه میشود. بیهوده نیست که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تشکلات مستقل طبقاتی کارگری را غیر قانونی میداند و مسنولان آنرا با تهدید و ارعاب و شکنجه و زندان باسارت میگیرد سندیکی کارگران نیشکر هفت تپه یکی از آنان است. مضافا که بخش قابل توجه ای از دانشجویان با سمت گیری بطرف کارگران و زحمتکشان، که صاحبان اصلی جامعه هستند، سنگر جدید مبارزه را پربرتر خواهند نمود و شعارهایی در جهت آزادی زندانیان سیاسی و نیز آزادی کارگران زندانی سر می دهند.

آنها بر این واقفند که هیچ جنبش اجتماعی نمیتواند سیر صعودی را طی نماید و خواستها و نیز شعارهای عدالت جوانانه را پیشه کند، بدون اینکه خود را به منافع طبقه کارگر نزدیک سازد.

اکثریت دانشجویان دانشگاههای ایران به واقعیت یاد شده در فوق آگاهی کامل دارند و با اتخاذ برنامه و سیاستی اصولی از یک طرف ترفندهای بخشی از حاکمیت را که "سبزگونه" در پی نجات نظام جمهوری سرمایه داری اسلامی است خنثی میسازند و از طرف دیگر با کوشش در ساختن تشکلات توده ای دانشجویان به مقابله ظرفی برای بیان خواست های صنفی و سیاسی خویش و نیز وسیله ای برای به میدان آوردن مبارزه توده ای با اتخاذ شعارهای مترقی و پیشرو به منافع کارگران و زحمتکشان روی میآورند و با صلابت و پویایی همراه با جنبش زنان و سایر نهادها تسمه های انتقالی مستحکم را جهت اتحاد جنبش های اجتماعی به یکدیگر با محوریت طبقه کارگر و از این طریق، گام نهادن بسوی تغییرات بنیادی، در جامعه بوجود میآورند. بنابراین اتحاد و مبارزه ی دانشجویان فقط در چنین مسیری شفافیت مییابد و راه پیروزی های آتی را میگشاید و اینگونه بیش از پیش لریزه بر اندام رژیم جمهوری اسلامی می اندازد. شانزده آذر امسال نیز فرصتی تاریخی است که پیشروی جنبش آزادیخواهی را به مبارزات دانشجویی و فعالیت سوسیالیستهای آن گره زده است .

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج از کشور
نوامبر ۲۰۰۹

- کمیته همبستگی با کارگران ایران - استرالیا

unionn1@gmail.com

- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا

proletarianunite@gmail.com

- کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ cdkargari@gmail.com

- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

sstiran@yahoo.fr

- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه

_kanoonhf@yahoo.de

- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر

kanon.hannover@yahoo.de

- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوند isask@comhem.se

- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ

kanounhambastegi@gmail.com

- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی ankjch@yahoo.co.uk

- شبکه همبستگی کارگری iranwsn@fastmail.fm

- اتحاد چپ ایرانیان و اشنگتن leftalliance@yahoo.com

- کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا

toronto_committee@yahoo.ca

درصحنه اعتراضات سراسری ۱۶ آذر ۸۸، جلو گیرد و باخالی دین میدان نبرد، بخواد سرکوب خشن تری را در سطح سراسری جامعه ایران اعمال کند. ازیک سو علیرغم این موج وسیع دستگیری ها، فرمانده ناجادریاسخ به سنوال گزارشگرخبرگزاری کارایران - ایلنا، در تاریخ ۳ آذر ۸۸، در رابطه با اقدامات پلیس به مناسبت ۱۶ آذر ۸۸ گفت: "هنوز برنامه خاصی که قرار باشد اتفاق بیفتد اطلاعی نداریم اما هر جمعی باید به صورت فراخوان و قانونی اتفاق افتد اگر غیر قانونی باشد پلیس با آن برخورد قاطع می کند..." وی در مورد افزایش حضور نیروهای پلیس در سطح خیابانها در روز ۱۶ آذر ادامه داد: "بستگی دارد که در آن روز چه اتفاقی بیفتد و در حال حاضر تصویری از اتفاق آن روز نداریم بنابراین نمی توانم پیش بینی برنامه پلیس را ارائه دهم." ازسوی دیگر، این سخن- همانگونه که در بالا آوردیم - در شرایطی عنوان می گردد که دادستان کل کشور، محسنی اژه ای اعلام داشته است: " قوه قضائیه مصمم است تا با تکرار هرگونه ناآرامی تازه توسط معترضان به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایران به صورت قاطع و بازدارنده برخورد کند..." در مقابل این قدره کنشی بازم این سنوال مطرح است: چه سلسله عوامل درم تنیده ای به همگامی و یکپارچگی برنده جنبش دانشجویی در آستانه ۱۶ آذر امسال و بعد از آن تا سالگرد انقلاب، بیش از پیش به این جنبش یاری می رساند؟

این نکته که رژیم با همه ابزار سرکوبگریش، قادر نشده تا به امروز جلوی گسترش اعتراضات دانشجویی را بگیرد و دانشجویان با همه هزینه های گزافی که پرداخته اند، همچنان در صحنه مبارزه اند، خود نشانگر این واقعیت است که حکومتیان، از یک سو چه میزان در بین دانشگاهها توده دانشجویان و گرایشهای مختلف درون آنان منزوی هستند و ازسوی دیگر همین امر نشانگر ظرفیت بالای اعتراض در جنبش دانشجویی را می بخشد و نیز نشان میدهد که طی سال های اخیر جنبش دانشجویی ظرفیت توده ای بیواسطه تری یافته است. تجربه تا به امروز مبارزه و هزینه های زندان، شکنجه، اخراج از دانشگاه ها، ممنوعیت از ترم تحصیلی، ستاره دار شدن و قتل دانشجویان و غیره... این سطح تجربه عینی مبارزه را به یکایک دانشجویان سوسیالیست و ترقیخواه آموخته است که تنها با تلفیق دوسطح از مبارزه مخفی و علنی و سازماندهی هسته های مبارزاتی با درجاتی چند گانه و با ظرفیت های مختلف، می تواند این مبارزه دشوار را به پیش برد. این آن نکته ایست که پلیس سیاسی امروز بیش از گذشته با تمام قوا نسبت به پیشروی این جنبش، چنگ و دندان نشان میدهد تا به هر طریقی جلوی سازمانگری سراسری این مبارزه را سد کند و نگذارد مراسم ۱۶ آذر به خیابان ها کشیده شود. باید برای درهم شکستن چنین مامتی، تنها با تکیه به گسترده ترین سطح اتحاد عمل موقت و پایداری همسو شدن با عنصر توده ای این مبارزه و هماهنگی و پیوند دانشجویان بشکل توانم بر روشن ترین خواست های طیف های مختلف دانشجویی و جامعه انگشت گذارند. باید مضمون این مرحله مبارزه را در سطح توده ای ترین شعارها با خود همراه گرداند و آن خواست آزادی فوری و بی قید و شرط همه دستگیر شده گان جنبش ضد استبدادی و پایان دادن به احضارها و پرونده سازی ها است. دانشگاه هایاید از وجود نیروهای گارد و لباس شخصی و نیروی سهمیه چماقداریک شود. باید اساتید مورد پذیرش دانشجویان به محیط تدریس بازگردند و غیره ... برای مقابله جویی حساب شده، لازم است که توده دانشجویان همبستگی با دانشگاههای گوناگون در تهران بزرگ و کوچی دانشگاه، هماهنگ سازی این حرکتها با اقدامات سراسری در پیش از ۲۰ شهریستان دانشگاهی، با در نظر گرفتن تقویت دوسطح رهبری مخفی و علنی و همگامی با جنبش اعتراضی زنان، مادران عزامادران اعدامی و خاوران، مادران ناپدید شده گان جوانان و مبارزان خیابانی دوره اخیر، خانواده های قتل های زنجیره ای سیاسی روشنفکران و فعالین سیاسی و نویسنده گان، معلمان، پرستاران، کارگران و زحمتکشان، جلب حمایت یکایک آنان، گام های اساسی را بردارند. این مبارزه در شرایط نابرابر اما متقابل توده دانشجویی پلیس سیاسی، تنها با چنین همگامی، نقشه مندی، سازمانگری، همراهی با دیگر جنبش های اجتماعی و در یک کلام پیوستن دو سطح از مبارزات عمومی سیاسی ضد استبدادی با شورش گرسنگان و تهیدستان جامعه ایران و در همگامی با هم و آنان سنجید. این آمیزش نقطه امید آفرینی چشمان منتظر میلیون های انسان ایرانی رنج و کار و واژگونی نظام و طالب آزادی و برابری، در درون ایران و در سراسر گیتی ایست. دانشجویان دانشگاه های سراسر ایران در ۱۶ آذر امسال می باید با کشاندن خود از دانشگاه به صحنه پیکار خیابانی، آفرینشگر این تجانس باشد .

چنین باد!

۳ دسامبر ۲۰۰۹

۱۶ آذر کابوس تازه رژیم کودتا

*حتی به فرض جلوگیری از برگزاری اجتماعات وسیع اعتراضی و ممانعت از پیوستن مردم به دانشجویان در ۱۶ آذر، همین اعتراضاتی که در دو هفته اخیر در دانشگاهها به وقوع پیوست، از اعتصاب غذا تا تحصن و تجمع گویای فروریختگی کامل رژیم در دانشگاهها و انزوای شدید آن در میان توده دانشجویست.

روشنگری: هر چه به ۱۶ آذر نزدیک تر می شویم سرکوب فعالین دانشجویی شدیدتر و دامنه تر می شود. حالا دیگر روزی نیست که خبرها و گزارش های متعددی از تهدید و احضار فعالان دانشجویی انتشار نیابد و به همان ترتیب روزی نیست که اخبار جدیدی در باره اعتراضات تازه در دانشگاههای مختلف کشور یا وجود تشدید سرکوب ها انتشار نیابد. ۱۶ آذر به کابوس تازه رژیم کودتا تبدیل شده است و فرماندهان انتظامی و استاندار تهران برای دانشجویان شاخ و شانه کشیده و تهدید به "برخورد" کرده اند. حالا وضع رژیم به جایی رسیده است که از کابوسی به کابوسی گذر می کند: روز قدس! روز ۱۳ آبان و حالا ۱۶ آذر و بعد ۲۲ بهمن، سالگرد انقلاب به تاراج رفته، و بعد چهارشنبه سوری که می تواند به یک جبهه وسیع رویارویی با نیروهای بسیج در سراسر کشور در سطح محلات و خیابان ها تبدیل شود.

در هر حال روشن است که ترکیب دو فرایند سرکوب شدید و تداوم و حتی افزایش اعتراضات دانشجویی در آستانه ۱۶ آذر نوعی صف آرای آشکار و علنی بر سر مراسم این روز است. ۱۶ آذر هم برای توده دانشجویان و جنبش اعتراضی و هم برای دولت و دستگاه ولایت از اهمیت خاصی برخوردار است. از زمانی که اجتماعات بزرگ اعتراضی شدیدا هزینه دار شد و ضرب و شتم مردم، بازداشت های گسترده و بردن بازداشت شده گان به شکنجه گاهها و شکنجه تا حد مرگ و تجاوز جنسی به آنها برپایی این نوع تجمعات را عملا بسیار دشوار ساخت، بهره برداری از فرصت های مجاز حکومتی که رژیم توانایی حذف آنها را ندارد، مثل روز قدس یا روز ۱۳ آبان در دستور کار جنبش اعتراضی قرار گرفت. ۱۳ آبان به دنبال روز قدس، فشار شدیدی بر رژیم وارد ساخت و جنبش اعتراضی با شعارهای صریح ساختارشکنانه هسته اصلی زور و سرکوب و استبداد، یعنی دستگاه ولایت را نشانه گرفت. ۱۶ آذر اما یک فرصت حکومتی به معنای متعارف کلمه نیست. محدودیت برگزاری مراسم در دانشگاهها نیز در عین حال محدودیتی است که به رژیم امکان می دهد با محاصره دانشگاهها توسط نیروهای انتظامی و بسیجی، مانع پیوستن مردم به دانشجویان شود. با وجود این ها اجتماعات اعتراضی در ۲۰۰ دانشگاه کشور در بیش از ۵۰ شهر در ۱۶ آذر کابوسی است که رژیم با آن روبروست و برای مقابله با آن به سرکوب ها شدت داده است. حرکت گسترده اعتراضی در ۱۶ آذر می تواند نشان دهد که با وجود همه سرکوب ها جنبش عمومی اعتراضی از چنان ظرفیتی برخوردار است که مناسبت های غیرحکومتی را نیز به فرصت های کلان برای اعتراض به رژیم کودتا تبدیل کند. درست همین عنصر؛ این که معلوم شود جنبش اعتراضی می تواند با وجود سرکوب شدید کودتاچیان و بساط ارباب و شکنجه و زندان و اعدام، روی ای خود بایستد و فرصت های اعتراض را بیرون از فرصت های مجاز حکومتی در ابعاد سراسری خلق کند، بیش از هر چیز برای رژیم غیرقابل تحمل است.

البته روشن است که روند پیشروی جنبش عمومی اعتراضی روندی پر افت و خیز خواهد بود؛ نبردی که پیش روست فرسایشی و پر فراز و فرود است و جز این هم نمی تواند باشد. و باز روشن است که حتی به فرض جلوگیری از برگزاری اجتماعات وسیع اعتراضی و ممانعت از پیوستن مردم به دانشجویان در ۱۶ آذر، همین اعتراضاتی که در دو هفته اخیر در دانشگاهها به وقوع پیوست، از اعتصاب غذا تا تحصن و تجمع گویای فروریختگی کامل رژیم در دانشگاهها و انزوای شدید آن در میان توده دانشجویست. با این همه هر ضربه تازه ای که رژیم از جنبش اعتراضی دریافت کند، تأثیرات روانی قابل توجهی در هر دو سوی سنگر باقی می گذارد. توازن واقعی نیروها را هر دو سو برای هر دو سو در میدان عمل نشان می دهد و بی تردید بر آهنگ و سرعت حرکت، نوع و سطح تمرکز بر اهداف بعدی تأثیر خواهد گذاشت. مراسم ۱۶ آذر امسال اما به هر شکلی که برگزار شود یک دستاورد جنبی اما بسیار مهم دیگر هم دارد که از هم اکنون می توان آن را مورد تاکید قرار داد: چه شعارهای اجتماعات این روز صریحا ساختارشکنانه باشند، چه نباشند، چه مانند ۱۳ آبان مستقیم سر نظام را هدف بگیرند و چه به ملاحظه توازن قوا نگیرند، همین که جهت گیری عمومی مراسم این روز حمله به دیکتاتوری است، پیام مهمی را به جامعه منتقل می کند: مبارزه با دخالت خارجی از مجرای مبارزه با دیکتاتوری و استبداد داخلی می گذرد. این پیام در شرایطی که رژیم برای منحرف کردن افکار عمومی در داخل کشور بار دیگر قصد دامن زدن به تنش در روابط خارجی و در پرونده هسته ای را دارد و مساله ساخت ۱۰ نیروگاه هسته ای جدید را مطرح کرده است از اهمیت حیاتی برخوردار است. ۱۱ آذر ۱۳۸۸

فواد شمس دانشجوی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران بازداشت شد
هرانا: فواد شمس دانشجوی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران در روزهای اخیر به کمیته انضباطی احضار شده بود و قرار بود که روز گذشته برای ارائه توضیحات به کمیته انضباطی دانشگاه برود که ساعتی پیش از آن دستگیر شد.

به گزارش خبرنگار گویا وی تا این لحظه هیچ تماسی با خانواده خود نداشته است ولی خانواده وی با پیگیری از طریق نیروهای حراست دانشگاه از بازداشت وی مطلع شده اند. گویا این بازداشت با اطلاع و هماهنگی نیروهای حراست دانشگاه تهران انجام شده است.
۱۲ آذر ۱۳۸۸

گردهمایی بر مزار پوینده و مختاری

به مناسبت روز ۱۳ آذر

یاران! همگان! مردم آزاده!

در یازدهمین سالگرد قتل محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، جانباختگان راه آزادی و ستمستیزی، روز جمعه ۱۳/۹/۱۳۸۸ از ساعت ۲ تا ۴ عصر بر مزارشان در امامزاده طاهر مهرشهر کرج گرد می آییم و همراه خانواده و یاران شان یاد جاویدشان را گرامی می داریم. کانون نویسندگان ایران
۱۰ آذر ۱۳۸۸

بیانیه کانون نویسندگان ایران

به مناسبت یازدهمین سالگرد قتل محمد مختاری و محمدجعفر پوینده
آیین تازه ای نبود مرگ،
ما زنده ایم.

یاران، همگان، زنان و مردان آزاده!

یازده سال پیش، در خزان ۱۳۷۷، در پی قتل تبهکارانه ی پروانه اسکندری و داریوش فروهر، فعالان سیاسی و اجتماعی، دو تن از یاران دلیر و آزاده ما، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، را در خیابان های تهران ربودند و به جرم نوشتن و گفتن و سرودن، شکستن سکوت گورستانی، گردن نگذاشتن به بوغ بردگی قدرت حاکم، کوشیدن در راه آزادی بیان و قلم و اندیشه و بیگاری بی امان با سانسور به طرز هولناکی به قتل رساندند.

در آن هنگام، حاکمیت که از سرکوب های خونین و گسترده ی دهه ی ۱۳۶۰ فارغ شده بود گمان داشت که با قتل و تخریب مختاری و پوینده، غفار حسینی، حمید حاجی زاده و احمد میرعلایی و نیز مجید شریف و پیروز دوانی و ده ها تن دیگر می توان فریاد آزادی خواهی روشنفکری متعهد ایران را برای همیشه خاموش کرد. اما هنگامی که قتلها از پرده بیرون افتاد و حاکمیت چاره ای جز پذیرش قتلها ندید، کوشید با محدود کردن این کشتارها به چهار قتل، بر ژرفای این جنایت های ضدبشری سروش بگذارد و این تبهکاری ها را حاصل انحراف مشتی، خودسر جلوه گر سازد؛ دانگای سر هم کرد و در پشت درهای بسته، در تاریکی و خاموشی، بدون حضور خانواده ها و وکیلان جانباختگان، سر و ته قضیه را هم آورد و سرانجام ناصر زرافشان، وکیل شجاع قربانیان و عضو کانون نویسندگان ایران را به جرم حق جویی و پافشاری بر محاکمه ی آمران و عاملان جنایت ها روانه ی زندان کرد. چندی نگذشت که آمران و قاتلان را در بافت و ساختی دیگرگونه و گسترده، و در سلیج کامل، روانه ی خیابان ها کردند تا این بار در رویدادهای خونین پس از خرداد ۱۳۸۸ به جان مردم و جوانان حقلطبی بیافتند که به مسالمت آمیزترین شکل ممکن خواهان اعاده ی آزادی های از دست رفته ی خود بودند. و چنین شد که خون کشتگان خیابان ها، شکنجه شدگان و قربانیان کهریزک ها، نداها و ترانه ها، سهرابها و محسن ها ... با خون سلطان پورها و پوینده ها و مختاری ها و هزاران جانباخته ی دهه ی ۶۰ به هم پیوست و آزادی را فریاد کرد.

مردم آزاده!

کانون نویسندگان ایران در یازدهمین سال جان باختن محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، باز دیگر اعلام می کند که با آرمان های پاک و آزادی خواهانه ی یاران از دست رفته ی خود بر سر همان پیمان است که بود، و اگر هزار سال بر این بگذرد حتی یک دم از دادخواهی خود نمی گذرد و تا محاکمه و مجازات آمران و عاملان جنایت های سه دهه ی اخیر و برچیدن کامل تمامی بساط شکنجه و پیگرد و آزار و آزادی کشی نمی از پای نمی نشیند.

دیدگان خفته در گور یاران عزیز ما و همه ی ستمگشتگان این سالها چشم به راه روز دادرسی است.

کانون نویسندگان ایران ۱۰ آذر ۱۳۸۸

مناره مسجد در سرزمین عجایب بهر روز نظری



در روز یکشنبه ۸ آذر ۱۳۸۸، ۵۷ درصد از شرکت کنندگان در یک همه پرسی که در کشور سوئیس برگزار شد به ممنوعیت ساختن مناره مسجد در این کشور رای دادند. پیشنهاد برگزاری این همه پرسی از سوی حزب دست راستی مردم سوئیس مطرح شده بود و طی چند ماه گذشته جریانات فاشیستی و دست راستی و بسیاری از رسانه‌های این کشور در هم صدایی با حزب مردم سوئیس به تبلیغ علیه ساختن مناره مسجد و همچنین مسلمانان دست زده بودند. پیش از برگزاری این همه پرسی شورای شهر زوریخ (بزرگترین شهر این کشور) استفاده جریانات دست راستی از یک پوستر نژاد پرستانه علیه مسلمانان را مجاز خوانده بود. در این پوستر پرچم سوئیس توسط یک زن با حجاب و مناره‌هایی که شبیه موشک بودند پوشانده شده بود.

مسلمانان سوئیس کمتر از ۵ درصد جمعیت ۷ میلیونی سوئیس را تشکیل می‌دهند. از این ۵ درصد تنها بیست درصد از آنها آداب اسلامی را رعایت می‌کنند. همچنین لازم به یاد آوری است که در این کشور تنها ۴ مناره وجود دارد. با توجه به این آمار سوالی که مطرح می‌شود این است که علت برگزاری یک همه پرسی، کشاندن شهروندان سوئیسی به پای صندوق‌های رای، و صرف این همه هزینه چه بوده است؟ چه خطری این کشور را تهدید می‌کرده است؟ مناره‌های مسجد، حتی در صورت افزایش آنها به ده و یا بیشتر از آن، چه تفاوت اساسی و چندانی با برجها و گنبد‌های کلیساهای این کشور دارند؟

ممنوع کردن ساختن مناره نه مشاجره ای بر سر مناره‌ها و نه جزئی از یک بحث زیبایی شناسانه درباره معماری، بلکه نمادی از حملات نژاد پرستانه و رو به افزایش علیه مسلمانان اروپا است. فراموش نباید کرد که حزب مردم سوئیس در ابتدا قصد داشت تا مسئله ذبح اسلامی را به همه پرسی بگذارد، اما هراسان از برانگیختن احساسات یهودیان سوئیس ترجیح داد که حمله خود را روی مناره‌ها - بعنوان یک سمبل مناسب تر- متمرکز کند.

تمرکز احزاب دست راستی سوئیس بر شهروندان مسلمان این کشور یک حرکت استثنایی نیست. در چند سال گذشته و با چرخش به راست هر چه بیشتر احزاب و دولت‌های اروپایی، مسئله مهاجرت و امنیت نظامی و اجتماعی این کشورها به یک از مباحث اصلی در این کشورها تبدیل شده است. هر کدام از این کشورها سمبل ویژه ای را هدف حمله قرار داده اند. در دانمارک و بدنیا چاب کاریکاتورهای نژادپرستانه در یکی از روزنامه‌های دست راستی این کشور این موضوع تحت پوشش آزادی بیان و مطبوعات دنبال شد. در فرانسه مسئله اصلی از اواسط دهه ۹۰ میلادی به اینسو حجاب و پوشش اسلامی بوده است. در بریتانیا مسئله ترور و تا حدی مسئله حجاب در دستور کار قرار داشته است. در آلمان

دولت و جریانات و رسانه‌های دست راستی روی مساجد متمرکز بوده اند؛ در هلند روی نگرش مسلمانان این کشور به همجنس گرایی و پوشیدن برقع، و در سوئیس روی مناره‌های مسجد. علیرغم تنوع بهانه‌ها آنچه که نقطه اشتراک این حرکات بوده و هست نژاد پرستی ضد مسلمانان است.

در دهه گذشته و تحت عنوان مقابله با افراط گرایی اسلامی و تروریسم، و دفاع از "فرهنگ ملی" در مقابل "فرهنگ خارجی"، جریانات دست راستی اروپا یک حمله همه جانبه علیه شهروندان و مهاجران مسلمان اروپا را سازمان داده اند. رشد و پیشرفت ایدئولوژی "بومی گرایی" در اروپا (که اینبار مسلمانان را مورد حمله قرار داده) حق شهروندی، و یا حتی "لیاقت" شهروندی مسلمانان اروپا را مورد سوال قرار داده و میدهد. در این کمپین نژاد پرستانه، از مهاجران (حتی از نسل سوم) می‌خواهند تا خود را از "فرهنگشان" پاکسازی کنند، "مدرن" شوند، و در مقابل "فرهنگ بومی" کشور میزبان سر تعظیم فرود آورند. این حملات که متأسفانه با سکوت و یا حتی ابراز حمایت برخی از جریانات چپ و فمینیستی همراه است، در هر کشوری ویژگی و یا زبان خاصی به خود گرفته است. در فرانسه، این "بومی گرایی" از طریق تاکید بر شهروندی بر اساس خاک و لایسیسته پیش برده میشود. در آلمان تاکید بر شهروندی بر اساس خون و فرهنگ مسلط است. در بریتانیا بهانه دولت و جریانات دست راستی "فرهنگ بریتانیا" و "ادغام" است، و غیره. با وجود پیچیدن این بومی گرایی در کاغذ کادوی "فرهنگی" و "میهن پرستی"، تردیدی نمیتوان داشت که رشد نژاد پرستی در اروپا به سرمایه داری و امپریالیسم ربطی مستقیم دارد.

طبق آخرین آمار نزدیک به ۱۵ میلیون، یعنی ۲ درصد از جمعیت اروپا، مسلمان هستند. حدود نیمی از این جمعیت ریشه خاورمیانه ای دارند. در مورد مسلمانان مقیم اروپا لازم است که به چهار نکته توجه کرد. اولاً، همه مسلمانان اروپا مهاجر و یا "خارجی" نیستند. بخش قابل توجهی از اینان کسانی هستند که یا از طریق تولد در خاک اروپا، و ازدواج و غیره حق شهروندی دارند. ثانیاً، ترکیب ملی و قومی مسلمانان در کشورهای مختلف اروپایی ربطی مستقیم به امپریالیسم و سرمایه داری دارد. تصادفی نیست که اکثریت مسلمانان فرانسه ریشه مغربی (الجزایر، تونس و مراکش) دارند؛ و یا در بریتانیا اساساً ریشه هندی، پاکستانی و بنگلادشی دارند؛ و یا در آلمان بخش قابل توجهی از آنان از ترکیه آمده اند. در فرانسه و بریتانیا اکثریت مسلمانان ریشه در کشورهای ایران دارند که مستعمره امپراطوری فرانسه و بریتانیا بودند و بخشی از نیروی انسانی ارتش و صنایع این دو امپراطوری را تامین میکردند. کارگران ترک بدنیا امضای قراردادی بین ترکیه و آلمان در سال ۱۹۶۱ میلادی وارد این کشور شدند و تا چند سال پیش از حق شهروندی محروم بودند. سیاست‌های اقتصادی و نظامی آمریکا و متحدانش در آسیا و آفریقا باعث موج جدیدی از مهاجرت از این مناطق شد. ثالثاً، جمعیت مسلمان اروپا یک جمعیت بسیار جوان است. بیش از دو سوم جمعیت ترک آلمان زیر ۳۵ سال هستند. در فرانسه شصت درصد مغربی‌ها کمتر از چهل سال سن دارند. این آمار به نوبه خود بیانگر آن است که بخش قابل توجهی از مسلمانان اروپا در کشورهای اروپایی متولد شده اند. به هم پیوستن خانواده‌ها و افزایش تقاضا برای نیروی کار ارزان تر و کارگران خانگی و بخش خدمات به افزایش و حضور ملموس تر زنان مسلمان در اروپا منجر شده است. رابعاً، با وجود شرایط و سطح متفاوت زندگی در کشورهای مختلف در اروپا نباید فراموش کرد که شهروندان مسلمان در این کشورها در زمره فقیرترین و لگدمال شده‌ترین اقشار جمعیت اروپا هستند.

شرایط زندگی مسلمانان در کشورهای اروپایی در دو دهه گذشته وخیم تر شده است. سیاست‌های نئو لیبرالی و حمله همه جانبه به ارزش‌های سوسیال دموکراسی، تشدید خصوصی کردن‌ها و کالایی کردن بسیاری از خدمات اجتماعی، شکاف طبقاتی در اروپا را افزایش داده است. دولت‌ها و احزاب دست راستی اروپا ناتوان از فراهم کردن کار و امنیت اجتماعی، و در تلاش برای جلوگیری از شکل گیری یک جبهه بزرگ طبقاتی علیه سیاست‌های نئو لیبرالی، سعی دارند تا شکاف موجود را "فرهنگی" جلوه دهند و صفوف متحد کارگران و زحمتکش‌شان را پراکنده کنند. دولت‌ها و احزاب دست راستی با تمرکز روی "فرهنگ" و "چالش‌های فرهنگی" و با مترسک کردن شهروندان مسلمان و به بهانه مقابله با تروریسم، از

چرا طرح تحول اقتصادی با این سرعت تصویب شد

علیرضا تقفی

در دو هفته گذشته مجلس حامی دولت به اصطلاح طرفدار مستضعفان و اقشار پایین جامعه طرحی را تصویب کرد که مدت بیست سال گذشته مورد مناقشه ی نیروهای درون حکومت بوده است.

در مقاله ای که سال گذشته تحت عنوان "طرح تحول اقتصادی و تاثیر آن بر زندگی کارگران" نوشتم توضیح دادم که چرا این طرح اساساً ضد کارگری و در جهت منافع سرمایه داری جهانی و شرکتهای بزرگ است.

اکنون با ذکر مختصری از تاریخچه ی این طرح به دلایل تصویب آن با سرعت هر چه تمام تر در این شرایط میپردازم.

در مقاله ی گفته شده یادآور شدم که این طرح همان طرح تعدیل اقتصادی است که در سالهای پس از جنگ ایران و عراق از طرف صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به ایران پیشنهاد شد. و همان طرحی است که در دهه ی گذشته در کشورهایمانند آرژانتین باعث ناآرامیهای وسیع اجتماعی شده و کشورهای آسیای جنوب شرقی از جمله کره ، سنگاپور و اندونزی را در دهه ی گذشته با بحران اقتصادی وسیع مواجه کرد. این طرح در حقیقت پیوستن ایران به بازار جهانی و بازار آزاد و پذیرفتن سیاستهای ورشکسته ی واگذاری همه چیز به بازار آزاد است که در بحرانهای اخیر نادرستی خود را کاملاً نشان داد. این طرح بطور کامل از نسخه ای برداشته شده است که در سال 2003 بانک جهانی برای ایران توصیه کرد. و پرداخت هر گونه وام و سرمایه گذاری در ایران را منوط به اجرای این طرح کرد.(1)

حکومت اصلاح طلب قبلی با تمام وجود تلاش کرد که این طرح را به صورت دیگری اجرا کند. دعوت از سرمایه های خارجی به ایران و واگذاری بخشهایی مانند مخابرات به ایرانسل (ترکسل قبلی) و فروش سهام شرکت نفت به شرکتهای بزرگ بین المللی - واگذاری فرودگاه بین المللی به شرکتهای بزرگ بین المللی و هم چنین خصوصی کردن آموزش و پرورش و دانشگاهها و بسیاری مسایل دیگر که در جهت آزادسازی اقتصادی بود، در دولتهای قبلی صورت گرفته بود. هم چنین افزایش قیمت سالانه بنزین و حاملهای انرژی مساله ای بود که در دولت قبلی به تصویب رسیده بود و دولت فعلی به مدت 4 سال آن را متوقف کرده و مباردت به سهمیه بندی بنزین کرد. اما اکنون در شرایط اعتراضات اجتماعی وسیع و بی ثباتی عمیق نیروهای دولتی و تاریک بودن آینده هرم قدرت، تصویب این طرح جای بررسی ویژه دارد. زیرا به گفته ی تمام طرفداران این طرح از اصلاح طلب و محافظه کار، اجرای آن باعث وارد شدن شوک اقتصادی به جامعه شده و ناآرامیهای اجتماعی را به دنبال خواهد داشت و در شرایط عادی تومری بیش از شصت درصد را به جامعه تحمیل خواهد کرد.

پس چه عاملی سبب شده است تا این طرح با این سرعت و در این موقعیت زمانی تصویب شود؟

از خود طرح آغاز میکنیم:

در این طرح با چانه زنی دولت و مجلس بالاخره مقرر شد که (2) درآمد حاصل از طرح تحول اقتصادی که بنا به گفته برخی از مقامات بیش از درآمد فروش نفت است، به صورت 50 درصدی میان دولت و اقشار پایین جامعه تقسیم شود. یعنی به هر میزان که مردم پرداخت بیشتری در زمینه ی تامین انرژی و کالاهای اساسی داشته باشند، آن میزان میان دولت و بخشی از مردم ، به انتخاب خود دولت تقسیم میشود. این بخش از مردم 5 دهک پایین است که باز هم به انتخاب دولت است که تعیین کند که دهکهای پایینی چه کسانی هستند. و 5 دهک بالایی که آن هم به انتخاب دولت است باید از انرژی و خدمات گران استفاده کنند که این گرانی گاه همانند برق تا سه برابر قیمت منطقه ای آن است. (قیمت برق در کشورهای همسایه مانند ترکیه و آذربایجان کیلو واتی 25 تومان است درحالی که در طرح تحول اقتصادی مصرف کنندگان ایرانی باید آن را کیلو واتی 77تومان خریداری کنند) جالبتر آنکه گرانفروشی دولت در این طرح به حدی است که سرو صدای همه را در آورده است. در این طرح قیمت حاملهای انرژی همانند بنزین و نفت و گاز و نیل به قیمت جهانی ویا آنطور که گفته شده فوب (تحویل) خلیج فارس محاسبه میشود و نه به قیمت تمام شده زیرا قیمت تمام شده حاملهای انرژی برای دولتی که

یک طرف به حقوق دموکراتیک و پدیده شهروندان، از جمله حق مسافرت آزاد، بیان، مطبوعات، پوشش، اعتصاب و اعتراض، حمله میکنند ؛ و از طرف دیگر، بخشی از قربانیان سیاستهای نئو لیبرالی و امپریالیستی را عامل اصلی بیکاری، کمبود مسکن، نزول خدمات بهداشتی و آموزشی معرفی میکنند. در این میان نه سرمایه داری و سرمایه داران، که قربانیان این نظام به عنوان "متجاوز" و دشمن "فرهنگ ملی" معرفی میشوند. بی جهت نیست که در مباحث "فرهنگی" فرهنگ بطور کامل از اقتصاد سیاسی جدا شده و طرفداران این خط جایی برای نقد از سرمایه داری باقی نمیگذارند. اگر "بومی گرایی" کودتا گران در ایران تلاش می کند دلیل ناراضیاتی کارگران و زحمتکشان ایران را به "علوم انسانی"، جامعه شناسان اروپایی و "ستون پنجم" غرب در ایران بچسباند، در اروپا، این بومی گرایی خود را به شکل حمله به مسلمانان به عنوان ستون پنجم "فرهنگ خارجی" نشان میدهد.

اهمیت سرمایه و جنبه طبقاتی رشد نژاد پرستی علیه مسلمانان اروپا را میتوان بوضوح در کشور سوئیس مشاهده کرد. دولت فدرال سوئیس از همان فردای اعلام نتایج همه پرسی به تلاش برای محدود کردن لطامات ممکن به اقتصاد این کشور بر آمد. اما این تلاش به منظور دلجویی از سرمایه داران عرب و نه زحمتکشان مسلمان سوئیس صورت میگیرد. سوئیس از جمله تفریح گاههای مورد علاقه ثروتمندان کشورهای حوزه خلیج است. پادشاه عربستان در ژنو ویلا دارد؛ هتل پنج ستاره پرزیدنت ویلسون هم دکور شرقی دارد و هم یک رستوران لبنانی؛ دیگر هتلهای پنج ستاره سوئیس زمانی که به مشتریان پولدار عرب میرسد از هیچ خدمتی فروگذار نیستند؛ جواهرات و ساعت فروشیهای سوئیس بخش قابل توجهی از سود خود را از طریق فروش اجناس به مشتریان ثروتمند عرب به جیب میزنند؛ و اگر تمامی کالاهای نسلته در فرانسه و یا دیگر همسایگان اروپایی سوئیس موجود نباشند با اطمینان خاطر میتوان گفت که تمامی کالاهای نسلته در بسیاری از کشورهای عربی موجودند. تصادفی نیست که دولت سوئیس (همچون دانمارک و دیگر دولتهای اروپایی در موارد دیگر) از در دلجویی و دادن اطمینان خاطر به دولت عربستان و دیگر دولت های خلیج در آمده اند. منافع این دولتها و سرمایه دارانی که در هتل های لوکس سوئیس اطراق میکنند و از مشتریان پروپا قرص کالاهای گران قیمت سوئیس هستند، اما، با منافع زحمتکشان مسلمانی که دیوارها و توالتهای این هتلها و مغازه های گران قیمت را تمیز میکنند یکی نیست.

ژان پل سارتر، فیلسوف فرانسوی، میگفت که معیار روشنفکر شمردن یک پروفیسور فیزیک مخالفت او با سلاح های هسته ای است. بنا بر همین منطق نمیتوان چپ بود و از ابراز همبستگی با زحمتکشان اروپا (چه مسلمان و غیره) خودداری کرد. حمایت از حقوق انسانی اقلیت های ملی و مذهبی لزوماً به معنای تایید اعتقادات تک تک آنان نیست. درست به همانگونه که مثلاً اعتراض به سرکوب تبت به معنای این نیست که تبت مظهر برابری بین زنان و مردان است. جنبش کارگری در هیچ کجای جهان نمیتواند در صف مقدم مبارزه علیه فاشیسم و نژاد پرستی نباشد. باید با تمام قوا علیه خطر تکرار تجربه فاشیسم در اروپا جنگید. نباید گذاشت که مسلمانان امروز به یهودیان دیروز تبدیل شوند.

تداوم فشار ها بر فعالین دانشجویی تبریز

با نزدیک تر شدن به ۱۶ آذر، روز دانشجو، فعالین دانشجویی شهر تبریز با موج فشارها از طرف نیروهای امنیتی و مسئولین دانشگاهها روبهرو هستند.

خبرگزاری هرانا - حقوق دانشجویان: به گزارش واحد دانشجویی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران؛ رسول عالی نژاد و بهروز فریدی از فعالین دانشجویی دانشگاه آزاد تبریز که اواخر شب ۲۷ آبان ماه به دلایل نامعلوم بازداشت شده بودند، پنجشنبه ی گذشته به زندان مرکزی تبریز منتقل شدند و قرار بر این بوده روز یکشنبه با تودیع وثیقه آزاد شوند. اما قاضی پرونده با عدم قبول وثیقه، قرار بازداشت این دو فعال دانشجویی را ۱۰ روز دیگر تمدید کرد.

از سوی دیگر، مسئولان دانشگاه تبریز و نیروهای امنیتی فشارها بر فعالین دانشجویی را افزایش داده، بدین سان که دهم آذر ماه، بیش از ۵۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تبریز به کمیته ی انضباطی احضار شده و تا کنون اخبار رسیده حاکی از آن است که ۶ دانشجوی این دانشگاه با احکام دو ترم تعلیق از تحصیل مواجه شده اند.

به منابع فراوان دسترسی دارد تنها هزینه استخراج است که کمتر از بیست درصد قیمت جهانی است اما در مورد کالانی همانند برق که به علت ناتوانی و فساد دستگاه اداری بیش از سه برابر قیمت جهانی تولید میشود، مصرف کنندگان باید قیمت تمام شده را بپردازند و این سیاست یک بام دو هوا دوشیدن هر چه بیشتر مردمی است که زیر بار فقر و گرانی کمر شان خم شده است .

با توجه به تجربه ی سی سال گذشته که در زمینه توزیع سوپسیدها داشته ایم، از آنجا که هرم قدرت در ایران بسیار بسته و هماهنگ است تقسیم 50 درصد این درآمد میان 50 درصد از طرفداران حکومت به ایجاد یک بخش پردرآمد از وابستگان دولتی منجر خواهد شد که این وابستگان باید در تمام زمینه ها سرسپردگی خود را به قدرت نشان دهند. در غیر این صورت اهرمهای دولتی به سادگی میتوانند آنان را از گردونه ی دریافت کمکها حذف کنند. و 50 درصد دیگر مردم هم که اغلب آنان مخالفین وضع موجود هستند باید آنچنان در گردونه ی فشار اقتصادی قرار گیرند که همراه با سرکوب نظامی دیگر توان اعتراض از آنان گرفته شود.

در این طرح مشخص است که اعوان و انصار دولت و حکومت گران از امتیازات برخوردار میشوند و مخالفان از امتیازات محروم. علاوه بر آن 50 درصد این درآمد در اختیار دولت قرار میگیرد تا نیروهای نظامی و انتظامی را تجهیز کند و بدین وسیله بتواند با نآرامیها و اعتراضات مقابله کند. دلایل دیگری وجود دارد که تصویب این طرح را با این سرعت در این مقطع ضروری میسازد.

حذف یارانه ها و کمکهای دولتی به بخشهای کشاورزی و تولیدی به گفته همه ی دست اندرکاران آن باعث شوک عظیم اقتصادی و اجتماعی خواهد شد که اجرای آن جز با مشت آهنین برای سرکوب نآرامیها میسر نخواهد بود. با توجه به آنکه بهترین زمان برای سرمایه گذاری زمانی است که خون روی زمین است (3) هیچ زمانی برای حکومت گران بهتر از این زمان که اعتراضات مردمی و درگیریهای خیابانی در حال گسترش است پیدا نمی شود. در شرایط حاضر که حکومت گران تصمیم گرفته اند به هر صورت اعتراضات مردمی را سرکوب کنند و با تجهیز نیروهای جدید خود را برای آن آماده میکنند، بهترین زمان اجرای این طرح از نظر آنان انتخاب شده است تا با برقراری مشت آهنین به هر گونه اعتراض در این زمینه پاسخ گویند. البته که نظامیان و انتظامیان الگوهای خود را در این زمینه از همان شوک درمانیهای قدرتهای بزرگ میگیرند.

یکی از فرماندهان کهریزک به زندانیان میگفت کهریزک بالاتر از گوانتانامو است. در حقیقت در آن مقایسه ای بین دو زندان میکرد و نظرش بر آن بود که ما نباید از امریکا عقب بیافتیم. این یکی از عرصه هایی است که ایران تلاش میکند که پا جای پای امریکا بگذارد. اگر این مطلب را در عرصه های دیگر دنبال کنیم مشاهده میکنیم که فرماندهان سپاه الکویتان دیگر چینی و دیگران هستند. الگوهایشان همان خصوصی سازیهای ارتش امریکا است که کارهای پیمان کاری را به فرماندهان با تجربه نظامی میسپارد. کهریزک نمونه یک زندان خصوصی و یک شرکت نظامی برای گرفتن اعتراف و جلوگیری از اعتراضات بود. نمونه و الگوی آن نیز زندانهای ابوغریب و یا زندانهای فرودگاه بغداد بود که در آن شرکتیهای خصوصی بازجویی از متهمان را برعهده می گرفتند.

دکترین شوک (4) صاف کردن زمینهای آباد، دکترین زمینهای سوخته و ساخت از نو است. دولت نظامی فعلی الگویش همان اعمال پل برمر در عراق و آمریکادر یوگوسلاوی است. زمینها را صاف کنیم تا از نو آنها را مطابق آنچه میخواهیم بسازیم. کارگاهها و کارخانه ها را خراب کنیم و به جای آن شرکتیهای پیمان کاری سپاه را بسازیم. در حقیقت آنچه پل برمر در عراق اجرا کرد، دولت و سپاه در ایران تلاش میکنند پیاده کنند. آنها الگوی خود را عراق قرار داده اند. تولیدات قبلی را از میان ببر و به جای آن شرکتیهای نظامی را جایگزین کن.

در همین راستا الصدرا باید ورشکست شود تا به دست سپاه بیافتد. مخابرات باید تخریب شود تا به دست سپاه برسد. کارهای تولیدی باید به صفر برسد و به جای آن کالایی مصرف شود که سود دلالی بالایی داشته باشد و شرکتیهای واردات و صادرات با حجم وسیع واردات بتوانند در کنار آن، کالاهای نظامی را نیز خرید و فروش کنند. حجم بالای صادرات و تجارت اجازه میدهد که در کنار آن بتوان کالای قاچاق نظامی را هم خریداری کرد و از آن طریق ماشینی نظامی را به راه انداخت. آنچه دو وجه حرکت سرمایه را مشخص میکند که یکی بازار آزاد سرمایه و دیگری مشت آهنین است امروزه میتوان در دو

وجه نظامی و غیرنظامی، در پیش برد سیاستهای بازار آزاد و روحیه نظامی سپاه مشاهده کرد.

مافیای ثروت و قدرت به شیوه هالیبرتون عمل میکند:

شرکت الغدیر به مدیریت آقای خزعلی را نتویزیسهای درجه اول سپاه میگردانند. وی کسی است که نظریات حکومت اسلامی و هم چنین ارتباط حکومت با امام زمان را نتویزیزه میکند. این شرکت از نظر فکری ارتباطی تنگاتنگ با آقای مصباح یزدی و موسسه در راه حق دارد و در خصوصی سازیهای چهار سال اخیر و اصل 44 بیشترین ثروت را بدست آورده است. این شرکت در قالب سرمایه گذاری (افشاکریهای پالیزدار) اقدام به خرید شرکتیهای در معرض فروش کرده است. از جمله یخچال سازی بوژان، سهام بلوکی فولاد مبارکه و شرکتیهای دیگر نظیر آتیه دماوند - سیمان خزر - کویر تایر - لیزینگ صنعت و معن - موتوژن - پتروشیمی اوره امونیاک (5) در هیات مدیره این شرکت نام آقایان احمدی نژاد، پورمحمدی، فتاحی (وزیر نیرو)، زاهدی، وزیر علوم و هفت وزیر دیگر دیده میشود. نماینده این شرکت در لبنان سید حسن نصرالله است و احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان از اعضای موثر آن است. اکثر فرماندهان سپاه با این شرکت نزدیکی دارند....

بانک صنعت و معدن و شرکت آتیه ی دماوند و سرمایه گذاری صنعت و معدن و لیزینگ صنعت از شرکتیهایی است که با آن سرمایه گذاری مشترک دارند. (سهام بانک صنعت و معدن نیز در اختیار بانکهای امریکایی است. این بانک از ادغام صندوق صنعت و معدن که صندوق مشترک ایران و آمریکا برای کمک به صنایع ایران (مطابق اصل 4 ترومن) بود و بانک توسعه صنعتی ومعنی که 13 درصد سهام آن متعلق به بانکهای بین المللی انگلیس و آمریکا بود به وجود آمد (6)).

طرفداران مستضعفان یک اقتصاد رانت خوار و رباخوار به راه انداخته اند که میزان بهره ی پول در آن بی سابقه است. بهره های رسمی تا 26 درصد را (بانک پارسیان) از مردم بیچاره دریافت میکند. بانکهای دیگر هم نیز به رغم آنکه در ظاهر بهره ای کمتر دریافت میکنند اما عملاً همین بهره ها را دریافت میکنند. زیرا بهره ی دیرکرد و پولی که به عنوان شیرینی و هدیه ماموران بانکهای دولتی دریافت میکنند در مجموع هیچ گاه کمتر از همان 26 درصد نمی شود. در چنین شرایطی یک اقتصاد رباخوار بر جامعه در سی سال گذشته حاکم شده است.

این است که شاهد هستیم که پس از سی سال تنها زندگی مردم به رغم درآمدی افسانه ای نفت هم چنان سقوط کرده است.

برطبق گفته منابع رسمی در سی سال گذشته بیش از 735 میلیارد دلار نفت فروخته شده است درحالی که به روایت آمار رسمی، زندگی مردم به مراتب سقوط کرده است (7).

تنها عده ای خاص سرمایه های کلان را از ایران خارج کرده و در کشورهای دبی و چین کاتادا ترکیه و.... سرمایه گذاری کرده اند. علت آن همان مساله شیوه اقتصادی است که در این مدت بر ایران حاکم بوده است و برای این چپاول لازم است که نقدینگی هر چه بیشتر افزایش یابد. زیرا بدون نقدینگی و وجه نقد نمیتوان سرمایه را از کشور خارج کرد. این عصای موسی و این پول بی زبان بهترین وسیله برای جابجا کردن اموال مردم و خرید و فروش متورم شده زمین و اموال غیرمنقول است. پس باید هر چه بیشتر در اختیار جابجا کنندگان سرمایه باشد. در این سی ساله همه ی دولتها در پخش و چاپ اسکناس و افزایش حجم آن بی وقفه کوشا بوده اند. و در آن تنها آخرین ریال های جیب کارگران را هم از آنان گرفته اند. در آخرین آمار نقدینگی به 200 هزارمیلیون تومان (200 میلیارد دلار) در ایران رسیده است که بیش از سه برابر فروش سالیانه نفت است (8) این به معنی آسان کردن خروج این سرمایه برای عده ای خاص در کشور است. آنان میتوانند بی دغدغه و با در دست داشتن و دسترسی داشتن به این نقدینگی دلارهای نفتی را از یک طرف دریافت کرده و از طرف دیگر خارج کنند.

درخصوصی سازیها که برای رضایت صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و قبولی در سازمان تجارت جهانی باسر عت هر چه تمام تر ادامه دارد، آن چنان اقتضاحاتی به بار میآید که صدای خود نهادهای حکومتی بلند میشود از آن جمله میتوان به واگذاری معدن انگوران اشاره کرد.

این معدن در حالی به 155 میلیارد تومان به شرکت توسعه معادن روی ایران واگذار شد که کارشناسان قیمت مواد اولیه موجود و کشف

شده ی ان را بیش از 1000 میلیارد تومان برآورد کرده بودند(9). در این مزایده گفته شده است که سه شرکت رقیب برای مزایده در حقیقت با هم، همدست بوده اند. شرکت توسعه معادن روی، خود جز شرکتهای گروه مهر است که وابسته به کنسرسیومی است که مخابرات را خریداری کرده و همین طور کشتیرانی صدرا و تاید و اترو شرکت آلومینیوم ایران ... غارتگران اموال مردم به نام خصوصی سازی و گردش آزاد سرمایه باجهای کلانی به شرکتهای بزرگ بین المللی پرداخت میکنند و قراردادهای خارجی عجیب و غریب و با سودهای کلان با شرکتهای چند ملیتی را امضا میکنند(10)

از جمله شرکت آلمانی (Linde) بزرگترین شریک سازنده تجهیزات پالایشگاهی پتروشیمی و گاز ایران بزرگترین شرکت سازنده این تجهیزات در جهان هم هست. این شرکت به برکت کارهای میلیاردری در ایران توانسته است شرکتهای رقیب را خریداری کند و در یک معامله مبلغ 12.2 میلیارد یورو بپردازد تا شرکت رقیب انگلیسی خود در این زمینه را به نام (BOC) ببلعد و بتواند به بزرگترین شرکت در این زمینه تبدیل شود. این شرکت پتروشیمی الفین و سایر پتروشیمیها را در ایران میسازد و وجوه نقد میگیرد.(11) این شرکت هم چنین سازنده پتروشیمی های جدید در ایران است.

سواطلبی انجا مشخص تر میشود که در برابر این غارت اموال در همکاری بی وقفه صاحبان قدرت و ثروت هر روزه از خدمات عمومی به مردم کاسته میشود وجدال جان و سرمایه در کاهش خدمات عمومی(12) خبر از کاهش 49 درصدی مصرف برق معابر میدهد که دولت برای صرفه جویی بسیاری از بزرگراهها را از روشنایی محروم کرده است تا برق را با قیمت بیشتری به مردم بفروشد.

به گفته ی کارشناسان راه و ترابری این کاهش روشنایی باعث افزایش تصادفات شهری و جاده ای و ناامنی در شبها در خیابانهای تاریک است. سالانه بیش از 30 هزار نفر در تصادفات جاده ای کشته میشوند و هزاران نفر به خاطر تاریکی معابر مورد حمله خلافکاران قرار میگیرند اما دولت به فکر سود خود در صرفه جویی در مصرف برق است. به گزارش منابع آماری در سی سال گذشته هفتصد هزار نفر در تصادفات جاده ای جان خود را از دست داده ومیلیونها نفر معلول شده ویا در این روابط زندانی میشوند.(13)

در همین زمینه حذف خدمات عمومی درآمار میاید که روزانه سی نفر بر اثر آلودگی هوا درتهران جان خود را از دست میدهند و در برابر قدرتمداران درپی بدست آوردن مالکیت اموال عمومی هستند و با تمام سرعت در پی خصوصی سازی و واگذاری اموال عمومی به وابستگان و نزدیکان نیروهای نظامی و دولتی با سرعت هر چه تمام تر حرکت میکنند.

تاید واتر خاور میانه ، توسعه معادن روی، تراکتور سازی ایران سرمایه گذاری توسگستر، ریخته گری تراکتورسازی ایران، لوله و تجهیزات سدید، داروسازی جابرین حیان، فراوری مواد معدنی سرمایه گذاری توسعه آذربایجان و بسیاری شرکتهای کوچک دیگر(14) و هم چنین فولاد مبارکه را نیز شرکت توسعه اعتماد مبین خریداری کرده است. در خرید بلوک تایدواتر موضوع امنیتی بودن این شرکت مطرح شد و هیچ خریدار دیگری نتوانست در آن شرکت کند(از جمله یک خریدار خارجی) شرکت صا ایران نیز از شرکتهای وابسته به سپاه به عنوان مشاور "مهر اقتصاد" معرفی شده است. شرکت سرمایه گذاری توسعه صنعتی ایران و شرکت انفورماتیک ایران از جمله شرکتهای همراه "مهر اقتصاد" هستند.

مهر اقتصاد ایرانیان و بنیاد تعاون سپاه و توسعه اعتماد مبین در قالب یک کنسرسیوم متقاضی خرید بلوک مخابراتی بودند. در انتها توسعه اعتماد مبین آن را خرید که در حقیقت همه با هم بودند. و تنها جریان وابسته به اصلاح طلبان که رقیب آن بود "پیشگامان کویر یزد" که آن هم متشکل از 12 شرکت بود و در انتها به دلایل امنیتی رد شد و نتوانست در رقابت شرکت کند. آنقدر فروش این سهام خنده دار است که اگر بحث امنیت مطرح است پس تنها به شرکتهایی میتوان آن را واگذار کرد که بطور کامل در یک نظام امنیتی مورد تایید کامل باشند. یعنی درحقیقت واگذاری بزرگترین موسسه مخابراتی به ماموران امنیتی است. مامورانی که بخش نظامی را اداره میکنند.(15)

بزرگترین شرکت آب معدنی ایران دماوند وابسته به شرکت دنون فرانسه بزرگترین تولید کننده آب معدنی جهان است. تولید کننده که چه عرض شود توزیع کننده (16) (شرکت نستله نیز در این میان سهم دارد .)

ولی جاذبه های سرمایه گذاری در ایران برای شرکتهای بزرگ بین المللی تنها به دعوت برای داشتن سهام بیش از 50 درصدی تا صد در صدی تمام نمی شود. بلکه هم اکنون شرکتهای بزرگ بین المللی با سهام فائقه در حال کار هستند. نمونه ی آن شرکت ریو تینوی استرالیا است که هفتاد درصد سهام شرکتی را در ایران دارد که در زمینه اکتشاف طلا فعالیت میکند و اخیرا معدنی را در کردستان کشف کرده است که به گزارش روزنامه همشهری (17) سالانه بین 4 تا 5 میلیون تن سنگ معدن طلا از آن استخراج میشود . این اکتشاف بین 12 تا 18 سال ادامه خواهد داشت. تنها سی درصد سهام این معدن به ایران تعلق دارد . سرمایه خارجی برای جذب در ایران تا کنون امتیازات زیادی را دریافت کرده اند که از جمله آن میتوان به داشتن صد در صد مالکیت شرکتهای در موسسات اشاره کرد و اگر تا کنون این جاذبه ها نتوانسته است آنان را راضی کند. دلیل آن را در سخت گیریهای فرهنگی و اجتماعی ودر روابط تیره سیاسی باید جست و جو کرد. هر چند که سرمایه گذاریهای شرکتهای بزرگ در زمینه های نفت و گاز و پتروشیمی هم چنان ادامه دارد.

اما با این سرمایه های کلان وضعیت معیشتی مردم هم چنان در سراسرایی سقوط قرار دارد. بر طبق گفته ی وزیر مسکن (18) در سال 1385 تعداد یک و نیم میلیون خانوار بدون مسکن بوده اند و از آن سال تا کنون سالانه بین 700 تا 800 هزار زوج جدید نیاز به مسکن داشته اند. در نتیجه با افزایش سه میلیون بی خانه به آنان در طی 4 سال گذشته هم اکنون 4.5 میلیون خانوار فاقد مسکن هستند که در حدود 25 درصد جمعیت ایران میشود. آن هم در کشوری که دارای 200 میلیارد دلار نقدینگی و دارای چنین منابع و معادنی است. خصوصی سازی در ایران با سرعت بسیار فزاینده تر از کشورهای دیگر به پیش میرود زیرا در حالی که از بین 200 کشور جهان تنها 16 کشور مبادرت به خصوصی سازی راه آهن کرده اند (که بخشی از آنها کشورهای بدهکاری مانند آرژانتین در دوران بحرانها بوده اند) ایران تمام تلاش خود را به کار میبرد تا راه آهن را هر چه بیشتر خصوصی کند. هر چند هم اکنون نیز بخش بزرگی از راه آهن خصوصی بوده و در دست شرکت رجا وابسته به آستان قدس رضوی است(19) .

از بین 16 کشور که اقدام به خصوصی سازی راه آهن کرده اند 13 کشور اقدام به واگذاری ناوگان و تنها سه کشور بخش زیربنایی را به بخش خصوصی واگذار کرده اند. اما بر اساس قانون مصوبه در ایران تا پایان سال صد درصد سهام شرکت رجا به بخش خصوصی واگذار خواهد شد. و بخش زیر بنایی در برنامه واگذاری است.

باز هم مخابرات(20) اما کنسرسیوم مبین با مهر اقتصاد و شرکت سرمایه گذاری غدیر مشارکت میکنند. هم چنین با شرکتهای سرکایه گذاری بهمن(فلاحیان رفیق دوست و ...) مهر اقتصاد بانک ملت بنیاد مستضعفان و هم شرکت تعاونی پیشگامان کویر یزد مذاکراتی به عمل آورده است تا بتواند آنان را نیز در این خان یغما مشارکت دهد و با هم از این سفره ببرند.

موسس شرکت سهام عام شهریار مهستان و سرمایه گذاری اعتماد مبین گروه بهمن است(21) که دارای 50 هزار سهام دار بوده و هر چند 48 درصد از سهام آن در اختیار تعاونی سپاه است. اما بلوک مخابرات توسط شرکت سهامی عام خریداری شده است البته دولت فعلی در انجام کارهای پر خطر از اصلاح طلبان بسیار جسورتر است . همه میدانند که اصلاح طلبان نمیتوانستند چنین گامهایی در جهت خصوصی سازی و رابطه با جهان سرمایه داری وبه خصوص امریکا بردارند .

مسول میز امریکا در وزارت خارجه ایران.) این میز به تازگی تاسیس شده است. برای بررسی روابط با کشور امریکا است .(میگوید رییس جمهور برای برداشتن گام جسورانه درارتباط با امریکا شجاعت بیشتری دارد. زیرا او از مسایل جنجالی هراسی ندارد.او نگران افکار عمومی نیست و خیلی مایل است که در موضوعات جدید درگیر شود(22) و از طرف دیگر چراغ سبزه های امریکا به دولت احمدی نژاد کم نبوده است ورییس جمهور آن کشور موافقت امریکا را با غنی سازی غیرنظامی در ایران در سخنرانی اش به صراحت بیان کرد و به دنبال آن مذاکرات ژنو برای توافقها در زمینه پرونده هسته ای ایران آغاز شد .اما گویا این بازی به این زودی ها نباید تمام شود و هر دو طرف برای حل بحران های خود به ادامه آن نیاز دارند.

و در حالیکه کارنامه چهار ساله دولت نهم 250 میلیارد دلار فروش نفت . 5 میلیارد دلار ذخیره ارزی است(23)، در کنار غارت اموال عمومی دولت مداران از گسترش زمینه های ایدئولوژیک این تصاحب اموال غافل نمانده و تمام تلاش خود را برای بسترسازی ذهنی و تصاحب اموال عمومی فراهم میکنند و اعلام میکنند که 4 هزار مدرسه به حوزه علمیه قم واگذار میشود(24)) این طرح همراه با مجتمع های مسجدمحور در مدارس و طرح تفکیک کتابهای درسی دختران و پسران و بیرونی و اندرونی کردن مدارس دخترانه و طرح تفکیک دانشگاهها از نظر جنسیتی پیشنهاد شده است. به خوبی میدانیم که گسترش تفکرات طالبان و بنیادگرایی اسلامی همراه با انحصارات اقتصادی و نظامیگری از سیاستهای دهه های گذشته امریکا بوده است. به دو اعتراف جدید در این زمینه میتوان اشاره کرد.

ژنرال حمید گل مدیر سابق سازمان اطلاعات ارتش پاکستان که سازمانده اصلی طالبان افغانستان که آنها را علیه روسها تجهیز کرده است، به صراحت میگوید که پاکستان و امریکا در تجهیز طالبان در پاکستان و افغانستان نقش داشته اند. طالبان در افغانستان و به تبع آن و برای پشتیبانی از آن طالبان پاکستان بوجود آمد. گروههای تندرو و سلفی از نزدیکان این ژنرال پاکستانی هستند که به وسیله ی او تجهیز شده اند. او به صراحت گفت طالبان پاکستان از کانال امریکاییها تغذیه میشوند. همچنین هیلاری کلینتون در جلسه کمیته فرعی تخصیص بودجه در مجلس نمایندگان امریکا در خصوص ایجاد شبه نظامیگری در پاکستان و ارتباطش با جنگ دوگانه امریکا علیه شوروی سابق در افغانستان گفت: باید بگویم مشکلاتی که اکنون با آن روبرو هستیم تا حدود زیادی با مسئولیت خود ماست و باید بگویم که ما خود در تشکیل آن بگذارد یادآوری کنم کسانی که امروز با آنها میجنگیم بیست سال قبل با سرمایه گذاری ما تشکیل شدند. ما این کار را انجام دادیم چرا که در جنگ با اتحاد جماهیر شوروی درگیر بودیم. (25)

و همراه با گسترش بنیادگرایی طالبانی گسترش بازارهای جهانی نیز ادامه دارد. در حالی که باغداران داخلی نتوانسته اند پرتغالیها سال گذشته خود را بفروشند و در آستانه فقر و بیخانمانی قرار دارند، بازار ایران از پرتغال اسرائیلی پر شده است و انبارهای فراوانی از پرتغال اسرائیلی کشف شده است که گویا آنقدر فراوان بوده است که در یک مورد ماموران فراموش کرده بودند مارکهای محموله را محو کنند. ماجرای این پرتغالیها به مجلس و سایر ارگانها میگذشت و هیچ مقامی مسئولیت آن را قبول نمیکند در انتها این گمانه زنی برای همگان قابل باور میشود که وزارت بازرگانی مستقیماً مسوول این مسأله است و در زیر نگاه های تیز بین دولت مدتها به این امر مشغول بوده است. (در نهایت با اعلام اینکه این پرتغالیها "فلسطینی" هستند سروته قضیه هم میاید. البته دروغ هم نیست تنها پسوند "اشغالی" اش حذف شد.) سرمایه جهانی باید سودش را حفظ کند هر چند کشاورزان داخلی به خاک سیاه کشانده شوند.

اما سیاستها به دوران استعمار قدیم برمی گردد. میهن تولید کننده پارچه آن چنان در واردات پارچه غرق است که صنایع نساجی آن بطور کلی از مدار خارج میشود تا سرمایه های کره ای و مالزیایی و غیره بهتر رشد کنند، زیرا در مدار سرمایه های جهانی هستند و در عوض سرمایه های داخلی به آنجا بروند که سودش بیشتر است و نیروی کار ارزانتر، به دبی و چین و ...

برخی میگویند این حرفها دل سوزانند برای سرمایه داران داخلی است. اما دقت نمیکنند که سرمایه دار داخلی با کوچ سرمایه ی خود، سودش را میرسد و ضرری نمی کند، این تنها مشکل نیروی کار است که با این سیاستها بیکار و آواره میشود و این دسترنج نیروی کار است که به وسیله سرمایه داران غارت شده و به دنبال سود به چهار گوشه ی جهان سر میگذرد. اساس این سرمایه داران مالکیت مشروع ندارند که کسی دل به حال آنان بسوزاند. اساس سرمایه ی صاحبان سرمایه بر سلب مالکیت از صاحبان واقعی آن قرار دارد، کسانی که صنایع دولتی و عمومی را به ثمن بخش میخرند و سپس تعطیل کرده و ماشین آلاتش را میفروشند تا سرمایه را برای سود بیشتر در جای دیگر به کار اندازند و از طریق واردات سود بیشتری ببرند و ...

میهن تولیدکننده شکر در فرآوردههای شکر غرق میشود تا زمینهای کشاورزی حاصل خیر به کار دیگری بیایند که سرمایه ها سود بیشتری ببرند و کالایی تولید کنند که بازار جهانی آن را میپسندد. نیروی کار هم که دیگر هیچ اهمیتی ندارد. و هزاران کارگر با خانواده هایشان آواره شهرو دیار میشوند...؟!

باتک سینا متعلق به بنیاد مستضعفان با خرید ده درصد از سهام کنسرسیوم اعتماد مبین (برندهی معامله بلوک 50 درصد +1 مخابرات) به ارزش 156 میلیارد تومان به مالکیت 5 درصد از سهام مخابرات دست یافت تا علاوه بر حضور در یکی از پولسازترین شرکتهای دولت امتیاز سرمایه گذاری و جوه مخابرات در این باتک را دریافت کند.... در پی این معامله کنسرسیوم اعتماد مبین توانست 20 درصد نقدی این معامله را فراهم کند.

سهامداران شرکت توسعه اعتماد مبین شامل:

- 1- شرکت توسعه اعتماد(سهامی عام) دو درصد
شهریار مهستان(سهامی عام) 26درصد
- 2- نگین گنجینه ایرانیان (سهامی خاص) 46 درصد

گروه اعتماد پارس(سهامی خاص) 24درصد.

بنگاههای صاحب سهام در 5 شرکت فوق را بنا بر اعلام رسمی مدیران اعتماد مبین باتک سینا گروه سرمایه گذاری غیر شرکت سرمایه گذاری ساتا صندوق ذخیره بسیجیان ... تشکیل میدهند. (26) از سال 84 تا 15 مرداد 88 سهام حدود 246 شرکت دولتی به ارزش حدود 544 هزار میلیارد ریال به طرق مختلف از قبیل سهام عدالت ، رد دیون، ارائه در بورس و مزایده و 19درصد هم از طریق واگذاری بلوکی واگذار شده است. بررسیها نشان میدهد شرکت سرمایه گذاری شستا (وابسته به تامين اجتماعی) شرکتي سرمایه گذاری مهر اقتصاد ایرانیان (وابسته به موسسه مالی و اعتباری مهر بسیجیان سابق) و صنوفهای بازنشستگی بیش از 46 درصد ارزش کل سهام بلوکی واگذار شده و کل شنبه دولتی ها نزدیک به 80 درصد سهام دولتی را خریداری کرده اند. (27)

در اوج درگیریهای داخلی و سرکوب خواسته های مردم حضور مجدد شرکت انگلیسی شل و ریسول اسپانیا هم اعلام میشود. در قرار داد شرکتهای شل و ریسول برای گسترش فازهای 13 و 14 پارس جنوبی اعلام آمادگی کردند و با دولت ایران توافق کردند که فاز 13 را در قالب یک طرح مشترک و ترکیبی اجرا کنند. در این توافق اعلام شد که قراردادهای بیع متقابل به قرارداد مشارکت میانجامد و قرارداد مشارکت که همان مبنای قرارداد کنسرسیوم است یعنی بر مبنای استخراج منابع به صورت 50-50 میباشند. از مسولان پرسیده شده است که آیا این قرارداد بر خلاف قانون اساسی است، اما این سوال بی جواب مانده است. (28) در همین حال گزارش میشود که کشتیهای دام خریداری شده از امریکا در راه اند و اولین مجموعه آن که عبار تاز 227 راس است وارد بندر ایران شده است و سالانه بین 30 تا 40 هزار راس گاو از امریکا و یا کشورهای دیگر خریداری خواهد شد.

که این مسأله در راستای نابودی کشاورزی و دامداری داخلی و باز شدن فضای معاملات پرسود برای سرمایه تجاری واز آن طریق سود بردن این شرکتهای بزرگ است. آنچه کالاهای سرمایه داری جهانی بازار ایران را پر کرده است که سجاده و مهر و تسبیح و پرچم ایران وسایل تزئینی مانند زنجیر و دف و مراسم عزاداری همانند کلاه خود و مهرهای دیجیتالی و رکعت شمار نیز جایگزین کالاهای ساخت داخل شده است. (29) اقتصاد طالبانی همه جا را گرفته است. نفت و معادن را فروختن و کالاهای آماده را از هر نوع خریدن و سوبسیدها را هم حذف کردن و قدرت نظامی و اقتصادی را در دست عده ای متمرکز کردن. در این زمینه وحدت سنت و مصرف کالایی به وضوح آشکار است. هم چنین انواع وسایل ضد شورش همانند باتوم، شوکر اسپری گاز فلفل و.. وارد میشود وصد البته این کالاهای در دست واسطه ها و تجار خاص است که در کار صادرات و واردات به پول نفت دسترسی دارند و بازم میهن فرآوردههای مهر و تسبیح و سجاده را در مهر و تسبیح و سجاده چینی های از خدا بیخبر غرق میکنند زیرا سرمایه سود میطلبند.

و باز هم یکی از بزرگترین تولیدکنندگان سیگار در خاور میانه با سابقه بیش از 70 سال که شرکت دخانیات دولتی ایران است ، در برابر واردات سیگارهای خارجی در حال ورشکستگی است و توان پرداخت حقوق کارکنان خود را ندارد. زیرا بازار جهانی در این زمینه درهای بسته بازار داخلی را بگشاید و دل سوداگران بازار جهانی بدست آید. حال کسانی که دولت فعلی ایران را طرفدار افشار زحمتکش میدانند و آن را چپ به حساب میآورند، باید بگویند کدام قسمت از بنیادهای اقتصادی این حکومت در چند سال اخیر در جهت فوق سود نبوده و ارزش گذاری به نیروی کار بوده است و کدام قسمت کوچکترین مقاومتی در برابر تسلط سرمایه جهانی و متحدان داخلی آن سرمایه

واسطه گری داشته است. اگر گرایش چپ این است پس سرمایه داری کدام است.

مقام ارشد وزارت خارجه امریکا اعلام میکند که در بسته ی مشوق های خود پیشنهاد خرید هواپیماهای جدید به ایران داده است و در خبری دیگر اعلام میشود که امریکا پیشنهاد داده است که 22 هواپیمای جدید با پولهای بلوکه شده ایران از برای خرید صنایع نظامی در زمان شاه به ایران بدهد و ... که البته مانند بسیاری از اخبار ابتدا تکذیب میشود و سپس

و در همان زمان وزیر خارجه امریکا اعلام میکند که تصمیمی در مورد تحریم بنزین برای ایران ندارد. (30)) و این بازی موش و گربه همچنان ادامه دارد (که نمونه های آن را در سی سال گذشته در مقاله « طرح تحول اقتصادی و تأثیر آن بر زندگی کارگران » بیان شد)

در کنار اقدامات خصوصی سازی و فروش منابع کشور به شرکتهای بزرگ سرمایه داری و چندملیتی و پهن کردن فرش قرمز در برابر سرمایه های خارجی و شرکای داخلی آنان، موج بیکار سازی و اخراج کارگران و تعطیلی بنگاههای اقتصادی افزایش سرسام آوری را نشان میدهد.

از موارد آن اعتراضات کارگری هفت تپه، کیان تاپر، ایران خودرو، چاپخانه های بزرگ و زرات ارشاد، ایران برک، فرش پارس، لاستیک دنا، هادی کار سمنان ، نازخ، فرخ قزوین، نساجی سیلان، بازنشستگان صنعت فولاد ذوب آهن، لوله سازی اهواز، مجتمع صنعتی تبریز- پلی اکریل- صنایع مخابراتی- کارخانه آزمایش مرودشت- یخچال سازی بوژان- کارخانه نورد و قطعات فولادی کرج- کارخانه درخشان یزد- صنایع فلزی تهران -کارخانه مینوی تهران- و دهها شرکت بزرگ و کوچک دیگر....

به طور متوسط از سال 84 سالانه بیش از 300 هزار کارگری بیکار یا اخراج شده اند. و به همین تعداد هم حقوق عقب افتاده ی چندین ماهه دارند که آمار آن را میتوان در خبرگزاریهای رسمی کارگری مشاهده کرد.

آن چنان اقتصاد بلبشویی همزمان با غارت اموال مردم به وجود میآید که در یک خبر حیرت انگیز گزارش میدهند 18.5 میلیارد دلار وجه نقد و طلا هنگام خروج از کشور توسط دولت ترکیه ضبط شده است. دولت ترکیه این مساله را تایید کرد. کاتال "دی" تلویزیون این کشور که یکی از بهترین کانالهای خبررسانی ترکیه است جزییات این خبر را ارائه داده است و گفته است که سرمایه متعلق به یک تاجر ایرانی است که یک وکیل ترکی به دنبال آزاد کردن این سرمایه هنگفت توقیف شده است.(31)

بیکاری کارگران تجمع سرمایه های کلان در دست عده ای خاص از هم پاشیدن وضعیت اقتصادی و اجتماعی در کنار ورشکستگی بخشهای کشاورزی به علت واردات کالاهای کشاورزی از همه نوع حنا توت فرنگی و پرتغال و... که باعث بیکاری فزاینده بخشهای مختلف است در کنار خود گسترش نیروی امنیتی و پلیس را داشته است. زیرا درهم ریختگی اقتصادی و اجتماعی جز با افزایش نیروهای پلیسی برای دولتمردان قابل حل نیست. نیروهای پلیس آن چنان عنان گسیخته میشوند و در اجحاف و زورگویی به مردم آن چنان زیاده روی میکنند که گاه فرماندهان پلیس برای آرام کردن جامعه مجبور به مداخله شده و از اختیارات پلیس کم میکنند تا مردم به جان آمده کمی آرام شوند.

در یک سال گذشته به پلیس راهنمایی و رانندگی اجازه داده میشد که هر گونه که بخواهند خودروهایی به قول خودشان متخلف را یعنی آنان که وارد محدوده ی ممنوعه و فرقی شده خودروهای دولتی و وابستگان دولت میشوند ،متوقف کنند. این مساله آن چنان ابعاد گسترده ای یافت که برای مدتی فرماندهان پلیس مجبور شدند اختیارات ماموران پلیس را در مورد توقف اتومبیلها محدود کنند.(32)

و آن چنان اقتصاد با برنامه های غارتگرانه درهم ریخته میشود که رسماً اعلام میگردد که سود بخشهای صنعت نسبت به فعالیتهای دولتی و واسطهای ناچیز است به همین جهت همگان ترجیح میدهند که دولتی کنند تا آنکه به صنعت بپردازند. معاون برنامه ریزی توسعه صنایع میگوید: پیشینه ی مردم ایران مبتنی بر خلاقیت ابتکار و صنعت گری بوده است... البته او اذعان میکند که، در سی سال پس از انقلاب اسلامی کفه ی صنعت و تولید سنگین تر نشده است بلکه دولتی و واسطه گری رشد کرده است.(33)

هم چنین کاستن از خدمات عمومی ادامه دارد بطوری که دبیر خانه پرستار اعلام میکند: نیروی پرستاری ایران در بیمارستانها یک سوم استاندارد جهانی است(34) و به همین جهت بسیاری از بیماران در

بیمارستانها بر اثر عدم مراقبتهای مناسب بعد از عمل و یا در حین عمل جان خود را از دست میدهند. در حالی که باید به ازای هر پزشک 2 الی 3 پرستار وجود داشته باشد در ایران این نسبت 1 به 1 است که بیانگر سودطلبی و منفعت پرستی هر چه بیشتر حکومتگران است.

در حالی که از خدمات عمومی هر روز کاسته میشود که نیروی فزاینده ای از بازار کار اخراج میشود و ورشکستگی بنگاهها و تعطیلی آنها در برابر واردات بی رویه کالا از کشورهای مانند چین ، امریکا ، کره و غیره است. آنچنان که وزیر کار اعلام میکند قطار بیکاری ترمز بریده است.(35) و رییس اتاق بازرگانی پیشین میگوید بیکاری در سال 1388 آنچنان نگران کننده است که سال سختی را در پیش خواهیم داشت. این پیش بینی از ابتدای سال 88 در حال تحقق است به طوری که معاون وزیر اقتصاد میگوید صنایع نساجی درگیر بحران رکود و ورشکستگی هستند و پس از اعلام ورشکستگی بسیاری از کارخانه های بزرگ نساجی ناگهان گفته میشود که یکی از بزرگترین کارخانه های نساجی کشور به یک سرمایه گذار خارجی واگذار شده است. نساجی مازندران با قدمتی 70ساله ابتدا ورشکست میشود سپس کارگران آن اخراج شده و بسیاری از آنان به افلاس میافتند و خانواده ایشان از هم میپاشد این همان کارخانه ای است که در یک گزارش آمده بود که آنچنان به افلاس کشیده شده اند که کارگران خانه و کاشانه ی خود را میفروشند و آواره شهر و دیار میشوند و به خیل حاشیه نشینان شهری میپیوندند.(36) و گزارشگران از آن نه به عنوان کارخانه که ویرانه، نام میبرند.(37) و پس از تبدیل آن به ویرانه آن را با قیمت بسیار ناازل به سرمایه گذار ترک واگذار میکنند. جالب آن است که سه سال تلاش میکنند که آن را ویران کنند و هزاران نفر را آواره شهر و دیار کنند کارگران را بی خاتمان کرده و به خیل تن فروشان و ولگردان بیافزایند زیرا که سود واردات بیشتر است و فروش زمینهای مرغوب این کارخانه سودآوری بیشتری دارد و سرمایه به نقدیگی تبدیل میشود تا به راحتی در بورس و خرید و فروش زمین و ساختمان و دلالتی به کار گرفته شود و گفته میشود که زمین اصلی کارخانه 11 هکتار در بهترین نقطه قانمشهر واقع شده است.

و سرمایه گذار جدید قرار است که این واحد را به یک واحد تولیدی از ابتدای بافت پارچه تا انتهای تولید لباس تبدیل کند تا کالای آن را در بازار جهانی بفروشد و زمین آن را هم تبدیل به ساختمان سازی و شهرک سازی کند تا سودآوری بیشتری داشته باشد. اما در این میان هزاران نفر آواره شده و هر گونه اعتراض آنان سرکوب شده و با دستگیری و زندان پاسخ داده میشود.

این درحالی است که بنا به گفته نماینده ی قائم شهر نیاز سالانه ایران به پارچه 1.2 میلیارد متر است و تنها 200 میلیون متر آن در داخل تولید میشود. این کارخانه به سرمایه گذار ترک واگذار میشود و 100 میلیون یورو هم به او وام از صندوق ارزی پرداخت میشود (با بهره 4 درصد). تا ماشین آلات جدید وارد کند و از این خان یغما سود ببرد تا کارگران و زحمتکشان به خاک سپاه بنشینند.(همان منبع)(تصور کنید اگر این وام به خود کارگران و متخصصان این کارخانه داده میشد اکنون صادرات نساجی مازندران به بازارهای جهانی راه یافته بود).

در همین راستا واردات بیرویه شکر تولید شکر را در بران از 1.3 میلیون تن در سال 85 به 500 هزار تن در سال 87 تقلیل داد یعنی در ظرف دو سال آن چنان واردات بیرویه را برای سود بردن ادامه دادند که صنایع قند و شکر یکی پس از دیگری به ورشکستگی افتادند و درکنار آن هزاران کارگر بیکار شده ، نشتهای حاصل خیز خوزستان و مزارع چقدرند قند خراسان به مرکز آوارگی کارگران و کارمندان مشغول به کار در این صنعت تبدیل شد، زیرا که باید به بازار جهانی پیوست و این سرزمینها را تبدیل به مکانهایی کرد که در آن برای بازار جهانی کالا تولید میشود. حال این بازار جهانی هر چه میخواید باشد، مهم آن است که سود داشته باشد (38)

در همین حالی که صنایع داخلی یکی پس از دیگری فدای بازار جهانی وسود میشوند و هزارهزار کارگر بی کار شده و آواره شده اند و صنایع یکی پس از دیگری تقدیم به سرمایه گذاران کوچک و بزرگ داخلی و خارجی و سپاه و وابستگان قدرت میگردد ، خبرهای سیاسی هم حاکی از رد و بدل کردن قول و قرارها میان خدمتگزاران سرمایه و سردمداران نظام سرمایه داری جهان است تا همه چیز تکمیل شود. خبر مذاکرات و گردهم آیی دیپلماتهای ایران و امریکایی با میانجیگری ترکیه در ضیافت افطار دولت ترکیه باعکس و تقصیلات در روزنامه ها درج میشود(39) این افطاری که در جریان برگزاری سمینار "دوستان پاکستان دموکراتیک" در ترکیه برگزار شده است 20 کشور

- ۹- به دو مقاله سرمایه گذاری در صنایع نفت و گاز در مجله راه آینده شماره 5 و 6 مراجعه شود
شرق 17 اسفند 84
- ۱۰- سرمایه 2 مهر 88
<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=50097>
- ۱۲- سرمایه 2 مهر 88
- ۱۳- <http://www.ayandenews.com/news/13/232>
- ۱۴- سرمایه 25 شهریور 88
- ۱۵- در 23 مهر 87
- ۱۶- همشهری 14 شهریور 88
- ۱۷- سرمایه 13 مهر 88
همان منبع
- ۱۸- سرمایه 12 مهر 88
اعتماد ملی 18 فروردین 88
- 2 اسفند 87 اعتماد ملی
اردیبهشت 88 اعتماد ملی
- 6 اردیبهشت 88 اعتماد ملی
- ۱۹- اعتماد 18 آبان 88
- اعتماد 25 مهر 88
- اعتماد 25 مهر 88
- اعتماد ملی 30 تیر 88
- اعتماد ملی 30 تیر 88
- اعتماد ملی 8 مرداد 88
- سرمایه 5 شهریور 88
- اطلاعات 4 شهریور 88
- روزنامه بازار کار 27 مرداد 88
- اعتماد ملی 27 اسفند 87
- بازار کار 27 مرداد 88
- اعتماد 1 مهر 88
- صنعت و بازار کار 27 مرداد 88
- روزنامه اعتماد 3 شهریور 88
- اعتماد اول مهر 88

از جمله ایران و آمریکا در آن شرکت داشتند تا مشکلات پاکستان را بررسی کرده و بر سر حل آن با هم همکاری کنند. که البته پس از همکاری در مورد عراق و افغانستان و رسیدن به تفاهم کامل در آن زمینه اکنون نوبت همکاری در مورد حل مسایل پاکستان است. که میان ایران و آمریکا مذاکره صورت میگیرد تا در اوج اعتراضات مردم به حکومت، موقعیت حکومت گران تقویت شود.

بیشویی در سودطلبی آن چنان فاحش است که روزنامه ها خبر از مفقود شدن 25 میلیارد دلار از ذخایر ارزی ایران طی سالهای گذشته را میدهند. بانک مرکزی گزارش میدهد که ایران طی سالهای 84 تا 87 میزان 279 میلیارد دلار از فروش نفت به دست آورده است در حالی که این رقم از سوی وزارت نفت 256 میلیارد دلار اعلام میشود و معلوم نیست این تفاوت 25 میلیارد ناقابل کجاست (40) و البته مشخص است که چنین مبالغ کلانی یا به طور غیر قانونی از کشور خارج شده (همانند 18.5 میلیارد دلاری که از مرز ترکیه با عکس و تفصیلات خارج شد اما معلوم نشد چه بر سر آن آمد) یا آنکه در بازار قاچاق صرف خرید سلاح و تجهیزات و فراوری اورانیوم و غیره شده است که باز هم کسی در این زمینه پاسخگو نیست.

اکنون مشخص میشود که تصویب طرح تحول اقتصادی با این سرعت تکمیل پزلی بوده که در سالهای قبل چیده شده است و اگر این قسمت پازل تکمیل نمی شد گویا برنامه ناقص میماند. انحصار قدرت و سرمایه در دست عده ای نظامی باید همراه با حذف سوبسید به نیروی کار باشدو به جای آن باید پاداش به کسانی داده شود که در خدمت وضع موجود هستند. کمک نقدی به کسانی که در این برنامه ریزی جانب قدرت و سرکوب را بگیرند تا با یک نیروی بزرگ تر به سرکوب بقیه معترضین پرداخت. طرح تحول اقتصادی باید به سرعت تصویب میشد زیرا نیروی نظامی نیاز به حمایت همه جانبه دارد تا در این اوضاع آشفته هم از نظر اقتصادی خود را تقویت کند و هم هر گونه صدای مخالف را به راحتی به عنوان مخالف نظام و غیره از میان بردارد. و در حقیقت در زمانی که مخالفین به دنبال زندانیان خود و کشته شدگان خود هستند، پیرومندان به راحتی برنامه های خود را پیش ببرند. درحالی که مردم بیشتر به فکر آرامش روانی در برابر تجاوزات انجام شده در زندانها و بازداشتگاهها هستند و هنوز از شوک ایجاد شده به وسیله ای این تجاوزها بیرون نیامده اند، بهترین فرصت برای اجرای برنامه های به جای مانده از پازل قدرت و سرمایه فراهم میشود.

اما باید گفت قدرتمندان همه چیز را محاسبه میکنند به جز قدرت مردم و قدرت تاریخ. زیرا آن زمان که دوران یک نیروی اجتماعی به سر آمده باشد با هیچ چیز نمی توان آن را حفظ کرد هر حرکتی از این قبیل تنها به جدانی بیشتر نیروهای اجتماعی از برنامه ریزانی این چنین ای منجر خواهد شد. آن زمان که دوره ی سلطنت به سر آمده بود با هیچ ترفندی نمیشد آن را حفظ کرد و در آن زمان که دوره ی نظامی گری به سر آمده باشد دیگر حفظ آن محال است. چو برگشت زنجیرها بگسلد.
آذر هشتاد و هشت
زیرنویسها:

- ۱- مقاله طرح تحول اقتصادی و حذف سوبسیدها منتشر شده در وبلاگ کانون مدافعان حقوق کارگر
- ۲- (ماده 7 طرح به نقل از روزنامه همشهری 29 مهر 88)
- ۳- نوامی کلین دکترین شوک- فصل 7 صفحه اول
میلتون فریدمن بنیان گذار دکترین شوک و یا مکتب شیکاگو معتقد است که برای جلوگیری از بحران ها باید همواره کارهایی را انجام داد که به جامعه شوک وارد کرد. یعنی هنگامی که آنان آماده نیستند یا یک برنامه غیر منتظره اقتصاد را به راه انداخت. برنامه های خصوصی سازی، لشگرکشی و ایجاد سرزمینهای سوخته در یوگسلاوی، عراق و افغانستان و هم چنین بازسازی پس از زلزلهها و طوفانها(سونامی) بهترین فرصت برای نابودی اقتصاد قدیمی و ایجاد اقتصاد جدید بر مبنای خصوصی سازی و بازار آزاد است.

- ۴- روزنامه سرمایه 9 آبان 88
- ۵- <http://banki.ir/sanatomaedan>
- ۶- روزنامه سرمایه 25/6/88
- ۷- www.bbc.co.uk/persian/business/2009/09/090914_he
- ۸- روزنامه سرمایه 2 مهر 88

* پیوندها *

سردبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekargar.net
تلفن روابط عمومی سازمان
0049-69-50699530
شماره فاکس سازمان
۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴
سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
سایت خبری راه کارگر
<http://rahekargar.wordpress.com>
سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
نشر بیدار
www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند.